

تشکیلات آدم ساز

تشکیلات تربیتی کارش رشد و حرکت دادن نیروهای آن است. اصلاً یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های ایجاد تشکیلات، به اشتراک گذاشتن همین حرکت‌هاست، اشتراک همین رشد‌ها است. وگرنه بعضاً، یک نفر پیدا می‌شود که به خاطر سخت‌کوشی‌اش، به اندازه ده نفر مرد جنگی (!) کار را جمع می‌کند ولی بعد از اتمام کار، ما فقط یک نفر داریم با همان توانایی سابقش با کمی تجربه! هنر، تربیت کادری است که بعد از ما هم بماند و بتواند علم را بالا نگه دارد.

شهید بهشتی می‌فرمایند: «ما از اول گفته بودیم که امتیاز بزرگ اسلام این است که می‌خواهد با حفظ آزادی‌های انسان، انسان‌ها را بسازد، تشکیلات ما اتفاقاً آهنین نیست، حالا هم می‌گوییم آهنین هم نخواهد بود. تشکیلاتی است که انسان‌ها در درونش احساس حرکتی خودساز و آزاد می‌کنند. تشکیلاتی است که می‌کوشد تا انسان‌ها را هم سو کند نه این‌که انسان را رقابتی بسازد.»



اصول تشکیلات

تهیه شده از محتوای کلاس دکتر ایوبی در اردوی آموزشی تشکیلاتی صراط

دانشکده‌ی داروسازی، بهمن ۱۳۹۶

به همت انجمن اسلامی دانشجویان تاسیس ۱۳۴۸

پیاده سازی و ویرایش: خانم‌ها سرورباران فیروز، مهناز جعفری، مرجان خراسانی، معصومه رحمانی، الهه نیکپور



گروه آموزش و تألیفات شهید دیالمه

به نام خدا

تشکیلات:

-اولین موضوع این است که تشکیلات یک پدیده انسانی است.
-مجموعه‌ای از افراد هستند؛ یعنی یک فرد خودش تشکیلات نیست؛ باید جمعی از افراد باشد.
-هدف مشخصی دارد؛ یعنی برای یک کاری تشکیل شده است، برای هدفی تشکیل شده است.
-شکل و قواره و نظم دارد؛ یعنی ساختار دارد، هرکسی نقش و وظیفه‌اش مشخص است، قوانین را برایش وضع کرده‌اند که این قوانین را همه باید رعایت کنند، یک جمع دورهمی که آمده‌اند یکسری کار انجام بدهند نیست؛ شکل دارد. در قسمت‌های بعدی شکل و ابعاد شکل را توضیح می‌دهیم.

-مدیر و رهبر دارد؛ فرق تشکیلات با team work و کارگروهی هم، این است که در تشکیلات مدیر و رهبر وجود دارد. پیامبر اکرم می‌فرمایند که اگر دو نفر خواستید با هم سفر بروید، یک نفر رئیس بشود، یک نفر باید حرف آخر را بزند! الان هم تفاوت شیعه و جنبش‌های شیعی با جنبش‌های اسلامی دیگر در تاریخ، در داشتن مدیر و رهبر است. بینید چندین سال است اخوان المسلمین در مصر دارد کار می‌کند ولی نمی‌تواند مثل ایران انقلاب اسلامی تشکیل بدهد؛ چرا؟ چون رهبر ندارد. پس رهبر داشتن یک رکن اساسی تشکیلات است. یکی از تفاوت‌های تشکیلات با کارگروهی هم، داشتن رهبر است.

ارکان تشکیلات:

- افراد یا آدم‌ها

- رهبر

- هدف

- نظم یا نظامات: یعنی قوانین و مقررات دارد. مشخص است هر کسی برای چه کاری آمده است، چه کاری دارد انجام می‌دهد. نقشش مشخص است، قانون دارد، هدف مشخص است، نقطه‌ی آرمانی مشخص است و اینکه مجموعه‌ای از افراد هستند. این می‌شود تعریف تشکیلات.

مقام معظم رهبری در مورد تشکیلات می‌فرمایند: بدیهی است که منظور یک حزب منظم و مرتب با مفهوم امروزی آن - یعنی مجموعه‌ای از کادرهای منظم و فرماندهی‌های منطقه‌ای و شهری و ... - نبوده و نمی‌تواند باشد. تشکیلات به معنی جمعیتی از مردم بوده که با هدفی مشترک کارها و وظایف گوناگونی را در رابطه با یک مغز، یک مرکز و یک قلب تپنده و مغز فرمان دهنده انجام می‌داده و میان خود نوعی روابط و نیز احساسات نزدیک و خویشاوندانه می‌داشته‌اند.^۱ در این بیان حضرت آقا، ارکان تشکیلات را هم می‌توانید ببینید؛ یک جمعیتی از مردم هستند (که همان آدم‌ها و افرادی که خدمتتان گفتم) که هدف مشترک دارند، در واقع برای یک هدفی دور هم جمع شده‌اند. وظایف گوناگونی دارند، یعنی هر کسی وظیفه‌اش مشخص است، نقشش مشخص است، ساختار مشخص است. یک مغز و یک قلب تپنده، یعنی رهبر وجود دارد. نوعی روابط، که همان نظامات هست و مودت و عطفی هم که بین اعضا موجود هست.

شهید بهشتی در جایی دارند که تشکل مجموعه‌ای از افراد که براساس آرمان، ایمان و نقطه نظرهای مشترک هدف، گرد هم می‌آیند تا جماعت شوند که یدالله مع الجماعة تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق و کار دسته جمعی و برای رشد استعدادها و شناخت کادرها و تربیت آنها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر کنند.

بعد می‌آییم روی بحث اخلاق تشکیلاتی، رشد استعدادها و کادرها و تربیت و ... اینها را ان شاءالله توضیح می‌دهیم. ولی نکته اساسی اینکه در تشکیلات هدف مشخص است، روابط مشخص است، مجموعه‌ای از افراد هم وجود دارد.

مفهوم لغوی تشکیلات:

تشکیلات از واژه ((شکل)) در عربی می‌آید یا همان شکل. یکی از معانی شکل همان شکل است و یکی هم از واژه‌ی اشکال نشئت می‌گیرد. تشکیلات باید شکل داشته باشد، شکل داشتن هم در شکل ظاهری هست هم در شکل باطنی. شکل ظاهری چیست؟ این است که مثلاً شما در تاریخ هم می‌بینید زمان امام حسن علیه السلام می‌گفتند شیعیان باید انگشتر عقیقی در دست راستشان داشته باشند. این یک نوع شکل دهی بود، یک قواره بود. مثلاً در جبهه باطل، شما الان یک خانم عضو منافقین یا مجاهدین را در ذهنتان تصور کنید، چه چیزی در ذهنتان می‌آید؟ یک روسری قرمز که مثلاً زیر گلویشان گره زده‌اند، یک یونیفرم لجنی یا خاکی تنشان است تقریباً تا بالای زانویشان، یک لباس نظامی. یکی از دلایل جذبشان قبل از انقلاب و بعد از انقلاب (که حالا کمرنگ تر هم شد)، همین شکل داشتنشان بود. این شکل و قواره آدم‌ها را جذب می‌کرد. تجربه شده هم هست. مجموعه‌هایی الان هستند لباس دارند. مثلاً شما از یک بسیجی آقا چه تصویری دارید؟ از یک بسیجی خانم چه تصویری دارید؟ چون خود بسیج یک تشکیلات هست آدم‌ها شکل دارند. شکل داشتن از دو جهت مهم است: ۱. اینکه باعث می‌شود افراد جذب بشوند، یعنی شکل داشتن شرایط جذب را فراهم می‌کند؛ مثلاً اینکه ما برای اعضای خودمان ولو بی دلیل یک کارت صادر می‌کنیم، این یعنی شکل داشتن، -شکل ظاهری را می‌گوییم- یک کارت صادر می‌کنیم یا مثلاً می‌گوییم همه این نوع لباس را بپوشیم. نظامی‌ها را اگر دیده باشید، خود شکل ظاهریشان جذاب است، بسیاری دوست دارند دنبال این لباس و این فرم و... بروند. ۲. از طرفی هم باعث هیبت و هیمنه مجموعه می‌شود، اگر کسی از بیرون اینجا را نگاه کند می‌بیند چقدر منظم‌اند و در واقع رفتارهایشان سازماندهی شده و کارهایشان مرتب است. مثلاً رژه‌های نظامی را که ببینید، این شکل و نظمی که دارد، باعث هیبت می‌شود. پس از یک جهت باعث هیبت می‌شود، تشکیلات را قوی نشان می‌دهد، ساختار را قوی نشان می‌دهد، از طرفی هم باعث جذب می‌شود. الان مشکل ما در فعالیت‌های دانشگاهی چیست؟ افراد که می‌آیند در تشکیلات نقشی ندارند، یعنی مثلاً امروز می‌آیند می‌گویند ما امروز می‌خواهیم

یک همایشی برگزار کنیم، شما کجا کمک می کنید؟ می گوید من اینجا کمک می کنم، فردا می آیی می بینی نیست! [توجه داشته باشید که] داشتن نقش در تشکیلات [خیلی مهم است.] و در واقع این [داشتن نقش] به شکل باطنی برمی گردد. شکل باطنی می گوید هر آدم نقشش مشخص است، قوانین مجموعه مشخص است، کارها، اهداف و در واقع نظامات مشخص است. ریشه دیگر کلمه تشکیلات به اشکال برمی گردد، اشکال یعنی مشکل، وقتی شما وارد تشکیلات شدید، به ذات تشکیلات، شما با مشکلات روبرو می شوید. یعنی اگر شما دنبال مشکل نبودید یا به ادبیات خودمانی تر سرتان بوی قرمه سبزی نمی داد اصلا نباید می آمدید! چون تا زمانیکه تنها هستید، برای خودتان آسه می آید، آسه می روید، درستان را می خوانید، کارتان را انجام می دهید، نمره تان را می گیرید، با کسی کاری ندارید، خیلی راحت هستید. وقتی در تشکیلات می آید، وقتی در جمع قرار می گیرید آنجاست که رقابتها شروع می شود، آنجاست که حسادتها شروع می شود، آنجاست که حتی خیانتها شروع می شود. پس اینکه در تشکیلات قرار می گیرید یعنی دنبال مشکلید، وگرنه الان باید همه شما خواب می بودید. (اشاره به اعضای حاضر در کلاس) چرا الان اینجا آمدید؟ کلاس اجباری ای که نداشتید، پس این یعنی دنبال مشکل می گردید. آدم تشکیلاتی باید نگاهش را عوض بکند، آدم تشکیلاتی می گوید من رفتم در تشکیلات خیلی در دسر کشیدم. خوب باید در دسر می کشیدی، اصلا برای در دسر آمدی در تشکیلات، اگر نمی خواستی، دنبال در دسر نبود، اصلا چرا در تشکیلات آمدی؟ نگاهمان را باید عوض کنیم، تشکیلات یعنی در دسر، اصلا ریشه این کلمه یعنی مشکل و اشکال و در دسر. ببینید غربی ها اخلاق آزاد اجتماعی را تعریف می کنند، می گویند: آدم باید در خیابان اگر راه می رود کسی به او بی احترامی کرد، لبخند بزند، نظم اجتماعی را رعایت کند. در آسانسور که سوار می شوند همه به هم لبخند می زنند. اخلاقی، دروغ به هم نگویند. بله، این رفتار آزاد اجتماعی را اگر ما پیامبر هم نداشتیم، اگر اینقدر ائمه سفارش نمی کردند که غرب با عقل خودش به آن رسید. اخلاق آزاد اجتماعی یعنی چه؟ یعنی یک فرد در اجتماع اخلاقیات را داشته باشد، این را که غرب بدون پیامبر به آن رسید! کجا اخلاق ارزشمند

است؟ کجا باعث رشد فردی می‌شود؟ آنجایی که شما در بستر جمعی باشی. آدمی در خیابان به شما یک بی احترامی کرد، شما را مسخره کرد. مثلاً خانم محجبه‌ای رفت در یک جمعی قرار گرفت، مورد تمسخر واقع شد، می‌گویند من الآن اخلاق را رعایت می‌کنم چیزی نمی‌گویم، می‌روم. اما اگر در یک تشکیلات قرار گرفت که هر روز این اتفاق افتاد، ببینید چقدر به فرد فشار می‌آید. این فشار است که رشد ایجاد می‌کند، حال آن‌ها حدیثی که می‌گویند یدالله مع الجماعة، ألف بین قلوبهم، اینکه کنار هم قرار بگیریم چه اتفاقاتی می‌افتد را کنار بگذاریم، **همین رشد اخلاقی که تشکیلات ایجاد می‌کند، با ایجاد مشکل است.** یعنی این اشکالات بینتان به وجود می‌آید، این مشکلات، تزاخم‌ها بینتان به وجود می‌آید، باعث می‌شود رشد فردی بکنید، پس از امروز بدانید که وارد تشکیلات شدید، در دسر دارید، در دسر از جنس رفتارهای بین فردی و از جنس مقابله با دشمن! شما آمدید جهاد، مسیر و قله و آرمان را تعریف بکنید، آمدید جهاد، آمدید اینجا مشکل با ما همراه است! (در ادامه من برای شما سیر تطور یک آدم زمینه‌ساز ظهور را می‌گویم ببینید شما در کدام مرحله قرار دارید و باید به کجا حرکت بکنید.)

جالب است در بحث شکل و قواره داشتن، شکل به زبان عربی یعنی هیئت، کار تشکیلاتی یعنی کار هیئتی، تصور ما از یک کار هیئتی چیست؟ کاری که حالا هر دمیل است دیگر، هر کسی هر کاری توانست می‌آید انجام می‌دهد و می‌رود. کسی می‌تواند بگوید ویژگی‌های یک کار هیئتی چیست؟ (ویژگی‌های مثبتش)

-همکاری، هماهنگی

ویژگی‌هایی را بگویید که وجه ممیزه هیئت و بقیه‌ی مجموعه‌ها باشد!

نکته اساسی این است که نیت‌های افراد نیت‌های درستی است، همه برای عزاداری امام حسین (ع) آمده‌اند، برای زنده نگه داشتن مسیر و روش و منش و سیره امام حسین علیه السلام. کار در هیئت چه ویژگی‌هایی دارد؟ در هیئت اینطور نیست که بگویی من مسئول قند هستم، مسئول چای هستم، کار خودم را انجام می‌دهم کاری به دیگران هم ندارم، من نان سفره را باید بگذارم، نان سفره را

می‌گذارم، ولو سفره پهن شده باشد یا نشده باشد! اصلاً چنین چیزی دیده‌اید؟ یعنی بگویند مسئول سفره نیامده، بقیه دارند کارهایشان را می‌کنند، آن دارد نان را روی زمین می‌گذارد و آن یکی هم غذا را، می‌گوید من مسئول کار خودم هستم. نه! کاری روی زمین بماند افراد با اولویت می‌روند آن کار را انجام می‌دهند. در تشکیلات هم همین است، در تشکیلات علاوه بر اینکه هر کس نقش مشخص خودش را دارد، اگر کاری روی زمین بماند باید آن کار در اولویت انجام بشود! بحث بعدی اخلاص است، کسی برای متاع دنیا و پول و اعتبار و... نیامده است؛ همه برای امام حسین (ع) آمده‌اند. در تشکیلات همه باید برای هدف، اخلاص نسبت به آرمان، امید نسبت به آرمان داشته باشند. و ویژگی‌های دیگر که بهتر است بگذریم چون مطلب را زیاد می‌خواهیم بحث کنیم.

هر تشکیلات دو وظیفه دارد:

یکی اینکه **فلسفه وجودی تشکیلات** ما چیست؟ اصلاً برای چه آمده‌ایم؟ مثلاً ما تشکیلاتی هستیم که می‌خواهیم برای حجاب و عفاف کار کنیم پس یک ماموریتمان، ارتقاء حجاب و عفاف در جامعه است. پس این چه شد؟ هدف و فلسفه وجودی من. **یعنی اگر این نباشد اصلاً وجود من زیر سوال است.** پس هر تشکیلاتی وظیفه‌ای دارد، یک فلسفه وجودی دارد و بحث بعدی **تربیت اعضا** است که جلوتر توضیح می‌دهم، آن **سیر الی الله** است. در انجام ماموریت، ما هدف گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا، ارزیابی و بازخورد می‌خواهیم؛ این تکنیک‌ها را باید یاد بگیریم، این تکنیک‌ها را نداریم. مشکل‌مان هم همین است. جلوتر توضیح می‌دهم ببینید به چه صورت است. چطور برنامه‌ریزی کنیم؟ نه برنامه‌ریزی شخصی می‌دانیم، نه برنامه‌ریزی جمعی و تشکیلاتی که باهم متفاوت هستند. چگونه هدف گذاری کنیم، کمیت قابل وصول چیست؟ نسبت اهداف با آرمان چیست؟ طراحی و مدل‌سازی چیست؟ این‌ها را، تکنیک‌ها را، نمی‌دانیم!

در بحث کادرسازی برای تربیت:

شناسایی و جذب

سازماندهی: سازماندهی یعنی چه کسی را در کجا قرار بدهیم (که در قسمت شناسایی ابعاد وجودی یک فرد در تشکیلات مشخص می‌شود، می‌گوییم این فرد پتانسیل این کار را دارد پس برای کجا خوب است که سازماندهی بشود؟ در آنجا قرار می‌گیرد).

رشد و تعالی: برنامه‌ی رشد ما چیست؟ همین الآن برنامه‌ای که شما در این تشکیلات دارید (اردوی تشکیلاتی صراط)، از جنس برنامه رشد است. یعنی ما باید برای تشکیلاتمان برنامه رشدی داشته باشیم. بنده در اندیشکده‌ای مسئولیت دارم، شاید سه یا چهار ساعت کاری (۳ یا ۴ تا یک ساعت و نیم که معادل است با ۶ ساعت) که حقوق به افراد می‌دهیم، برای رشد و تعالی‌شان می‌آوریم و می‌گوییم شما باید رشد بکنید. **در تشکیلات اسلامی همه باید رشد بکنند. همه باید سیر الی الله داشته باشند**، ابعاد رشد را هم به شما خواهم گفت. یک بحث، رشد علمی است، یک بحث، رشد فردی یا خودسازی است، یک بحث هم رشد میدانی یا عملی است.

رشد علمی

یکی بحث **رشته‌های تحصیلی خودتان** است، بحث بعدی اینکه ما باید **تکنیک‌های کار تشکیلاتی** را یاد بگیریم. خیلی جالب است، ما معمولاً خودمان را دست کم می‌گیریم یعنی می‌گوییم من که ۲۰ سال یا ۲۱ سال دارم، من بعدها باید رشد کنم، تحصیلات عالی‌ه داشته باشم تا بتوانم در جامعه تاثیرگذار باشم. ولی نمی‌دانیم در غرب آدم‌ها را از همین سنین شناسایی می‌کنند، کار می‌کنند، جریان سازشان می‌کنند. من یک مثال برای شما بزنم: دختر خانم کاندولیزا رایس، وزیر خارجه قبلی آمریکا، یک دختر ۲۶ ساله بود-الآن نمی‌دانم چندسالشان است- از کشورهای حوزه خلیج فارس، در دبی یک مجموعه کلاس‌هایی را تشکیل می‌دهد که از ایران هم دانشجوی می‌گیرد، دانشجویهای مستعدی که با نظام زاویه دارند. این‌ها را پیدا می‌کند، فکر می‌کنم همه یا غالب افرادی که جدا می‌کند خانم بودند - طبق آن کلیپ‌هایی که من دیدم -، در این کلاس‌ها می‌آورد و روی این‌ها کار می‌کند، البته همه‌ی این خانم‌ها یک ویژگی دارند که زبان انگلیسی بلدند، یعنی یکی از شرط‌هایشان این است که زبان انگلیسی بلد باشند، این‌ها را می‌آورد رویشان

کار می‌کند. چه چیزی به آنها یاد می‌دهد؟! مثلاً کار سیاسی یاد می‌دهد، می‌گوید بروید آنجا اپوزیسیون نظام بشوید؟ اصلاً کار سیاسی نمی‌کند. کار ضدفرهنگی یاد می‌دهد؟ نه! کار تشکیلاتی یاد می‌دهد! می‌گوید چطور شما بیاید تشکیلات ساز بشوید. بروید تشکیلات بسازید و با این تشکیلات در یک حرکت نرم به براندازی جمهوری اسلامی صف‌ها را حرکت بدهید. بعد اینها را در همه زمینه‌ها توانمند می‌کند. قبلاً من بحث‌های نیروهای امنیتی که سوال می‌کردم، می‌گفتند آقا ما می‌خواستیم یک تشکیلات را بزنیم، head تشکیلات (یعنی رهبرشان) را که می‌زدیم، تشکیلات می‌پاشید. یا شریان مالی‌اش را که قطع می‌کردیم، تشکیلات می‌پاشید. یعنی چه؟ یعنی ما می‌گفتیم مثلاً سازمان سیا پول ریخته به حساب وزارت خارجه‌ی آمریکا، به وزارت خارجه‌ی هلند به یک حسابی در داخل ایران، این حساب‌ها را پیدا می‌کردیم، این پول برای چه آمده است؟! بعد رسیده به این آدم، خب این آدم که آنجا از این فرآیند دارد پول به حسابش می‌آید دارد یک کاری می‌کند! می‌فهمیدیم پس این دارد یک کاری می‌کند، قطع می‌کردیم. الان هم البته این کار را می‌کنند. آمدند الان چه کار کرده‌اند؟ گفتند ما نه رهبر داریم، نه پول می‌دهیم، همه‌ی شما باید توانایی رهبری داشته باشید، بله در هر برهه‌ای از زمان یک نفر رهبر هست ولی اگر رهبر را هم زدند تشکیلات ادامه می‌دهد. [فتنه ۸۸ در دانشگاه‌ها با دستگیر شدن رهبرهای اپوزیسیون آن توسط نیروهای امنیتی، خواهید. زیرا افراد در نبود رهبرانشان به درستی نمی‌دانستند باید چه کار کنند و هیچکدام توانایی هدایت و رهبری جمعشان را نداشتند.]^۲ اما الان [با دستگیر کردن رهبرانشان] نمی‌توانیم [کاری از پیش ببریم]، چون رهبری مشارکتی است. آمدند رهبری را مشارکتی کردند گفتند همه‌ی افراد ما توانمندی رهبری داریم، فردا این رهبر رفت نفر بعدی رهبر است، تا آخرین نفر تشکیلات باید رهبر بشود. پس در مجموعه‌ی خانم رایس این آدم‌ها را توانمند در رهبری کردند. دومین توانمندی که ایجاد کردند چه چیزی بوده است؟ آمدند گفتند که ما باید از نظر مالی مستقل بشویم. مثلاً می‌خواستند برای تعزیرات یک معلم زندانی‌ای که بر علیه نظام فعالیت می‌کرد پول

۲. این بخش بر اساس گفته‌های استاد اما به صورت خلاصه شده، توسط ویراستار نگاشته شده است.

تامین بکنند که از زندان آزاد بشود گفتند باید از سازمان سیا می ریختند و فلان و ... که بعدا رد آن هم گرفته می شد. الآن چه کاری انجام می دهند؟! می آیند کانال تلگرامی می زنند، عکس آقا را می گذارند، می گویند برای آزادی این زندانی کمک بکنید، من و شما هم ۵۰۰ تومان، هزار تومان به این کمک می کنیم، در راستای حرکت اینها! توانمندشان کرده اند! ما چقدر می توانیم پول جمع کنیم؟ چقدر می توانیم کار اقتصادی بکنیم؟! اصلا در وظایف خودمان می بینیم؟

باید تمکن مالی ایجاد کنیم! آقای X توان مالی دارد، با توان مالی اش جریان های سیاسی را اداره می کند، لیست شورای شهر می بندد، لیست شورای شهرش هم رای می آورد. چقدر ما بچه مذهبی اینطوری داریم؟ چون اصلا اقتصاد را می ترسیم! آقا هفت سال است شعار اقتصاد می دهد با انواع مقاومتی، اصلاح الگوی مصرف و ... (همه اینها شعارهای اقتصادی است) ما می گوییم نه اصلا اقتصاد در حیطه کار ما نیست، ما آمده ایم کار فرهنگی بکنیم. بعد می رویم در وسط جامعه می گوییم نتوانستیم از فلان مجموعه پول بگیریم، همایشمان ماند. نتوانستیم پول بگیریم از دانشگاه، نتوانستیم کلاس رشد برگزار کنیم. خب نفری ۱۰۰۰ تومان از خودمان جمع می کردیم کلاس برگزار می کردیم. بعد به آنها یاد دادند گفتند شما می خواهید در حوزه محیط زیست فعالیت کنید، شما حوزه توانمندسازی بانوان می خواهید فعالیت کنید (که حالا بعد می گویم با توانمندسازی بانوان، در زمان آقای خاتمی چه کلاهی سر ما رفت) شما با این موسسه، این سازمان، می توانید بروید طرح و پروژه تان با این روشی که ما به شما یاد داده ایم ارائه بکنید، از آنها بودجه بگیرید. از پول نظام استفاده می کنند برای براندازی نظام! خیلی ساده و راحت! یعنی از یک طرف خودشان می توانند استقلال مالی ایجاد بکنند از روابطی که دارند و تلگرام و استارت آپ هایی که بعدا توضیح می دهم اگر فرصت بشود، که با این استارت آپ ها چه کاری می کنند، از طرفی دیگر با اینکه کجا بروید، با کجا لینک بزنید، چه کسی را ببینید که بتوانید از دولت و بعضا از نهادهای حاکمیتی و رهبری ها هم پول بگیرید برای براندازی، یعنی خیلی حرفه ای. این خانم آمد آنجا، اینها را یاد داد، تشکیلات هایی در کشور راه انداختند که الآن هر روز هم سازمان اطلاعات سپاه، وزارت اطلاعات اینها را یکی

یکی می‌گیرند. اقدام پدافندی است دیگر، چاره‌ای ندارند چون ما جلو نرفته‌ایم، ما حرکت نکرده‌ایم. ما نهایت حرکتمان این بوده است که امنیت داخلی خودمان را از طریق سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی فراهم بکنیم. ما یک حرکت آفندی نکردیم (البته الآن خبر داریم که شروع شده است که ما هم برویم چنین NGOهایی را در آمریکا تشکیل بدهیم، و داده‌ایم، الآن شروع شده است. NGOهایی که ظاهراً هیچگونه فعالیت سیاسی ندارند، هیچگونه تصمیم بر براندازی ندارند ولی در باطن هدفشان همین است). من از اینهایی که در بالا گفته شد اسم دارم، بنا ندارم اینها را بگویم، اسم‌ها، موسساتی که شاید شما خیلی ذهنیت خوبی نسبت به آنها داشته باشید ولی شاید حتی در آپ‌ها و ... ماهیانه یا روزانه به عنوان خیریه و ... دارید برای آنها پول هم واریز می‌کنید! پس نکته اساسی این است که ما باید تکنیک بلد باشیم. در بعد تشکیلات، یک بعد آدم باید تکنوکرات (فن مدار) باشد؛ تکنیک بلد باشد. همه اینها جدا از درستان است. فکر نکنید یک آدم تشکیلاتی، آدمی است که درس را رها کرده آمده در کار تشکیلاتی، آن طرف هم همینطور است؛ **آدمی که متخصص در حوزه خودش است ولی تشکیلاتی است.** تکنیک‌ها را بلدی؟ تکنیک‌های برنامه‌ریزی، تکنیک‌های کار گروهی، روابط و ... کل بحث‌های تشکیلاتی. بحث بعدی شناسایی، سازماندهی و جذب است، که باید در تشکیلات، تربیت اتفاق بیفتد که من فرآیند تربیت را خدمتان می‌گویم.

تفاوت کار تشکیلاتی با کار گروهی

__تشکیلات رهبر دارد.

__هدف اصلی تشکیلات تربیت افراد است و در مرحله بعد انجام ماموریت.

نمونه‌هایی از تشکیلات در جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل

در جبهه‌ی حق:

- تشیع؛ تشیع یکی از اساسی‌ترین تشکیلات‌هاست. که خیلی جالب است آنها تاریخ تشیع را بررسی می‌کنند و از آن تکنیک تشکیلاتی در می‌آورند، یعنی من این را به عینه دیده‌ام.

- نهضت انقلاب اسلامی

- نهضت جنگلی؛ ما چقدر راجع به نهضت جنگلی می‌دانیم؟ میرزای جنگلی چه کاری کرده‌است؟ چطور نهضتشان از بین رفت؟ آن موقع که در رشت حکومت پیدا کردند چه کار کردند؟ اولین حکومت جمهوری اسلامی را میرزای جنگلی در رشت تشکیل داد، حجاب را اجبار کرده بود، برای قتل اعدام می‌کرد، یک نهضت جمهوری اسلامی برای خودش داشت. چقدر ما با میرزای جنگلی، با این چریک مسلمان آشنا هستیم؟! یعنی من هر وقت کتاب‌هایش را خواندم، هر وقت در جنگل‌های گیلان و آن سمت‌ها می‌روم هنوز احساس می‌کنم صدای تیر و ترکش اینها آنجا هست. با نیم کف دست نان می‌گذرانند ولی مبارزه می‌کردند. مبارزه تشکیلاتی می‌کردند نه تک مضرابی جلو بروند.

- بسیج؛ بسیج یک تشکیلات است که ویژگی‌هایش را هم گفتم و شرایطش هم مشخص است.

- حزب الله و انصارالله؛ چقدر ما با اینها آشنا هستیم؟ من این صحبت را خودم از زبان حاج قاسم سلیمانی شنیدم. ایشان می‌گفتند که ما آمدیم ۳۰ سال روی حزب‌الله سرمایه‌گذاری کردیم یک نیروی ۳۰,۰۰۰ نفره‌ی چریک توانستیم آنجا تربیت بکنیم، در مرز اسرائیل. در یمن که خانواده حوثی آمدند سر کار - شیعیان خانواده حوثی‌ها، شیعیان زیدی بودند، شیعیان زیدی تا امام محمد باقر(ع) را قبول دارند، بعد هم زید را قبول دارند، زید پسر امام محمد باقر(ع) است که ما هم قبولشان داریم ولی نه به عنوان امام؛ ایشان شهید شده‌اند - استدلال حوثی‌ها و زیدی‌ها این است که هر کسی شمشیر دستش بگیرد برود با ظلمه، با حاکم ظالم، بجنگد، امام است. چون تا امام

محمدباقر(ع) در کربلا بوده‌اند، اینها به عنوان مبارز تا امام محمدباقر(ع) را قبول دارند، بعد زید که شهید شده است او را به عنوان امام بعدی قبول دارند، به همین دلیل شیعه زیدی شده‌اند. بیشتر از ۹۰ درصد جمعیت یمن شیعه‌ی زیدی‌اند. الآن هم دیدید توی لباسشان شمشیر می‌گذارند و اصلا از بچگی برای جنگ‌اند، چریک به دنیا می‌آیند. خانواده حوثی - در واقع شیعه زیدی بودند - حسین الحوثی برادر بدرالدین الحوثی - که الآن رهبرشان است - و پدرشان، این‌ها عاشق امام خمینی(ره) بودند. چرا؟ می‌گفتند امام خمینی(ره) هم بعد از زید امام ماست. چون این هم قیام کرده، این هم جنگیده است، این هم با ظالمان درگیر شده است. پس این امام ما است. ولی آقا را قبول نداشتند، می‌گفتند آقا مثلا مثل امام حسن عسگری(ع)، که مثلا ایشان را به عنوان امام قبول نداشتند، به عنوان آدم خوب قبول داشتند. چه اتفاقی افتاد؟ این‌ها به دلیل عشق زیادی که به امام خمینی(ره) داشتند، برادری داشتند به اسم حسین الحوثی که شهید شد، حسین الحوثی یک کتاب نوشت کلا سه خلیفه قبل را کوبید گفت اصلا از اول اشتباه بوده(چون زیدی‌ها خلفا را هم قبول دارند تا امام محمد باقر(ع))، امام‌ها از امام علی(ع) شروع می‌شود، آنها(خلفا) قصد خلافت کرده بودند، تا امام زمان(عج). این فرآیند را نوشتند. از آن موقع عربستان پنج سری با زیدی‌ها قبل از این جریان‌ات شروع کرده است به جنگ، الآن سری پنجم است. الآن حوثی‌ها دوازده امامی هستند، ولی همه یمنی‌ها نه، ولی یمنی‌ها خیلی به اینها اقبال دارند، چون اینها مبارز هستند..... اخیرا، تقریبا دو سال پیش، من اطلاع داشتم که گفتند(همان اول جریان حوثی‌ها در یمن) آقای بدری الدین الحوثی آمده به سید حسن نصرالله گفته می‌خواهم با تو هم بیعت کنم چون تو هم در مقابل ظلمه ایستاده‌ای، که ایشان گفت دیگر آن طور نیست، من خودم در بیعت شخص دیگری هستم، شما بیاید. ایشان هم آمد با حضرت آقا بیعت کرد، شش ماه کنار سید حسن نصرالله قرار گرفت، الآن شما نحوه صحبت کردن، حالت ایستادن و حرکات و سکناتش را می‌بینید، مانند سید حسن نصرالله است، چون کپی برابر اصل شده است. حاج قاسم سلیمانی می‌گفت: ما فکر می‌کردیم بعد از ۳۰ سال دیگر، یکی مثل حزب الله تشکیل بدهیم با ۳۰,۰۰۰ نیرو(عددش دقیق یادم نیست)، در عرض ۲ ماه ما

۸۰۰,۰۰۰ نیروی چریک در یمن داریم. یعنی ۲۵ برابر حزب الله. با این تفاوت که اینها به ذات هم جنگجو هستند. الآن بزرگترین خطر برای امریکا و نظام سلطه جهان، همین‌ها هستند. من اینها را از نزدیک دیده‌ام. اینها پا برهنه می‌جنگند. یک جایی رفته بودم، اینها آمده بودند آنجا آموزش ببینند، به ما گفتند: شما چند وعده غذا می‌خورید! چه خبره؟ صبحانه می‌خورید، ناهار هم می‌خورید، بینهش هم چیزهای دیگر می‌خورید، شام هم می‌خورید. هرچیزی هم جلویتان بگذارند، می‌خورید! به ما یک وعده غذا بدهید با یک بسته خرما، ما را بد عادت نکنید. چریک واقعی‌اند. آدم‌های فوق العاده‌ای‌اند. حالا ما چقدر انصارالله را می‌شناسیم؟ حزب الله را چقدر می‌شناسیم؟ من با بچه‌های حزب الله ارتباط دارم، خودم این طور نیستم، بچه‌های حزب الله می‌گفتند: ((شما چطوری کالای خارجی می‌خرید؟ ما اینجا همه کالای ایرانی می‌خریم!)). بچه حزب الله می‌گفت. می‌گفتند: ((آقا گفته کالای ایرانی، شما چی دارید می‌خرید؟!)) بعد ما اینجا می‌گوییم: ((خب آقا گفته، آقا این قسمتش را که نگفته است! یا این قسمتش را که به ایشان اطلاع ندادند.)) برد بیرونی انقلاب ما بیشتر از درونی آن است! البته درون هم خدا را شکر اتفاقات خیلی خوبی افتاده است، حضرت آقا می‌گوید: ((این نسل جدیدی که آمده است، انقلابی‌ترند.))

یک کتابی داریم می‌نویسیم در مورد همین نمونه‌های تشکیلات، ان شاءالله تا پایان سال جمع بشود، آشنایی با این‌ها خیلی مهم است، ما اصلا این‌ها را نمی‌شناسیم، نمی‌دانیم انقلابیون چه کسانی هستند. در جبهه‌ی باطل:

- یهود، یکی از اساسی‌ترین تشکیلات‌هاست.

کتابی هست به نام تبار انحراف، نوشته‌ی آقای مهدی طائب؛ در کتاب تبار انحراف می‌گوید از ابتدا دعوا بر سر دو دسته خانواده بوده است، در واقع دعوا‌ی فامیلی هم بوده، دعوا‌ی دنیا هم الآن فامیلی است، حضرت ابراهیم یک خانم داشته به نام هاجر و عرب بوده است و یک خانم دیگر داشته به نام ساره، از نسل یهودی‌ها. یک فرزند از ساره دارد به نام اسحاق و یک فرزند از هاجر دارد به نام اسماعیل. فرزند اسحاق یعقوب است، کنیه یعقوب، اسرائیل است. در قرآن می‌فرماید: كُلُّ الطَّعَامِ

كَانَ حَلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ... همه غذاها برایشان حلال بود الا آن چیزهایی که اسرائیل برای خودش (یعقوب برای خودش) حرام کرده بود. بنی اسرائیل همه فرزندان حضرت یعقوب هستند و این طرف ۱۲۴۰۰۰ پیامبر داریم، این سمت ۲ پیامبر داریم؛ حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل و پیامبر اسلام. خداوند در قرآن می‌فرماید: زمین را من به فرزندان ابراهیم در آخرالزمان می‌دهم، به آن‌ها مکنتم می‌دهم، کتاب می‌دهم، حکمت می‌دهم و... حضرت ابراهیم هم گفته است این نسل شما (بنی اسرائیل) نیست، شما پر و پیمان‌ها نیستید! (ما با پیامبران‌شان مشکلی نداریم، نسل بنی اسرائیل!). این نسل ابراهیم و اسماعیل، پیامبر ما و امام زمان عجل الله است. زمین مال اینهاست. از روز اول دعوایی بین این دوشروع می‌شود. خدا حق اینها را بهشان داده بوده، آن‌ها می‌خواستند این حق را بگیرند. کتاب تبار انحراف، کتاب جالبی است، رد پای یهود را در تک تک شهادت ائمه نشان می‌دهد. می‌گوید در کربلا یهود چه کار کرد، مشاور یزید چه کسی بوده است؟ اصلاً چرا جنگ اتفاق افتاد. حتی در ماجرای وفات پیامبر (ص) که به یک عبارتی شهادت هم هست، یک نقل این است که ایشان ۶ ماه قبل توسط یک پیرزن یهودی یا عسل مسموم شده است. درگیری از آن موقع بین بنی اسرائیل و بنی اسماعیل بوده است. الآن هم دعوی دنیا دعوی این دو ایدئولوژی است، دعوی دیگری نیست، نفت و پول و... جد است، ایدئولوژی است. بوش به عراق حمله می‌کند می‌گوید نبرد ما نبرد الهی است. این‌ها هم یک تشکیلات داشتند، این‌ها زمانی که در اروپا بودند با مسیحی‌ها درگیر شدند، آنجا مسیحی‌ها این‌ها را قلع و قمع کردند، این‌ها از روی زمین، زیر زمین رفتند. یک جنبش زیرزمینی را راه انداختند. در زمان عباسیان برای شیعه هم همین اتفاق افتاد، ائمه ما دیگر با مردم ارتباط نداشتند، بعد رفتیم در نواب خاص و بعد هم رفتیم در نواب عام. به طور کلی شیعه هم رفت تا انقلاب اسلامی که ظهور کرد و تا اسرائیل که ۷۰ سال پیش در سرزمین‌های اشغالی جلو آمد. این دو تشکیلات‌هایی که مخفی بودند در واقع جزء قوی‌ترین تشکیلات‌ها هستند در جبهه حق و جبهه باطل. که اصلاً دعوی دنیا هم بر سر این دو تشکیلات است.

- فراماسونری؛ که یک شاخه‌ای از یهود است.

- منافقین؛ منافقین قبل از انقلاب ۱۶ ساعت در روز مطالعه می‌کردند، از آن طرف هم هرکس کار خودش را داشت، یکی بقال بود، یکی دانشجو بود، یکی پزشک بود و ... ۱۶ ساعت مطالعه می‌کردند. چقدر ما، انقلابیون ما، دارند مطالعه می‌کنند؟! یک کتاب هست "سازمان مجاهدین از آغاز تا پایان" یک کتاب ۷۰۰ صفحه‌ای است، بخوانید. بخوانید! ماجرای حنیف نژاد را بخوانید، شهید واقفی را بخوانید. من که می‌خوانم حس می‌گیرم که برویم کار انقلابی بکنیم. چقدر به آن عقاید مارکسیستی، کمونیستی خودشان اعتقاد داشتند و ما چرا به اسلام اعتقاد نداریم؟! من یک نمونه بگویم، شاید بچه‌ها قبلاً یک جای دیگر از من شنیده باشند، ژان پل سارتر یک فیلسوف فرانسوی است، این یک وقتی با چگوآرا می‌گیرد، چگوآرا اسطوره این‌ها (مارکسیست‌ها) است، که حالا می‌گویم از کجاها آمده و چطوری... چگوآرا ۳۲ سالش بوده است، دو کشور را آزاد کرده است، در کشور سوم توسط آمریکایی‌ها کشته شد. چگوآرا در ۳۲ سالگی توانسته اینکار را بکند. ژان پل سارتر یک فیلسوف ۷۰ ساله فرانسوی است، می‌گوید من رفتم وقت بگیرم بنشینم کمی با او مصاحبه کنم، بفهمم این چه بعد شخصیتی دارد، چطور می‌تواند این کار را انجام بدهد، ساعت ۲ نیمه شب به من وقت داد، چگوآرا. ساعت ۲ نیمه شب رفتم داخل کاخش، دیدم که سرباز کنار در دارد چرت می‌زند، مسئول دفترش سرش را روی میز گذاشته است و خوابیده است، گفتم من سارتر هستم از فرانسه آمده‌ام، مثلاً فیلسوف بزرگی هستم دیگر، گفت بله منتظران هستند تشریف داشته باشید. می‌گوید رفتم در اتاق نشستم، راس ساعت ۲ دیدم که چگوآرا از در آمده است داخل، یونیفرم نظامی‌اش تنش است، دوش گرفته است، روغن موهایش را زده (موهایش را همیشه یک روغنی می‌زد)، سیگار برگ کوبایی هم روی لبش است، سر حال آمده است نشسته است گفته است خب (این ماجرا در کتاب جنگ شکر در کوبا است، بخوانید خوب است) حالا من آن قسمت مهمش را می‌گویم؛ گفت: من یک سوال دارم از شما، چرا الآن به من وقت دادید؟ اصلاً این سوال اولم است. جمله این را در کتاب برجسته نوشته است، چگوآرا گفته است دیگر نباید خفت. چگوآرای که به عقبی اعتقاد ندارد، به خدا اعتقاد ندارد، مارکسیست است، برای خلق کار می‌کند!!! حالا نظرات مارکس را بروید بخوانید و اندیشه مارکسیست را چه نوع اصلش را، چه نئومارکسیست، متوجه می‌شوید اینها هیچ مبنای خدایی و عقابایی ندارند، شب را برای اهدافش نمی‌خواهد و ما مسلمان‌ها به عقبی اعتقاد داریم، به آن دنیا اعتقاد داریم، به ما گفته‌اند ثواب

می نویسیم، به ما گفته اند پیروزی با شماست ولی ما خیلی راحت می خوابیم!... مسئولین ما هم که به طور کلی همیشه خوابند...

- NGOها را برایتان توضیح دادم، همین تشکیلاتهایی که خانم رایس و... الان دارند این کارها را می کنند، از این طریق دارند براندازی را پیش می برند.
- و داعش؛ داعش هم یک نمونه از این هاست.

حضرت آقا ویژگی های تشکیلات را می گوید: (من الان فقط می گویم تشکیلات چیست، هنوز وارد ارکان تشکیلات نشده ام و در مورد آدم تشکیلاتی و ویژگی هایش و تکنیک ها چیزی نگفته ام.)
مردمی است. (دنبال یک تشکیلات حکومتی نباشید، دنبال دستور از بالا نباشید، خودمان باید کار بکنیم، پولمان را هم خودمان باید در بیاوریم، همایشمان را هم خودمان باید برگزار بکنیم، شده است اینجا برگزار بکنیم، برگزار می کنیم، نشد می رویم بیرون برگزار می کنیم.) هدفمند است، نظم دارد. ارتباط و اتصال زنجیره ای دارد. هر کسی هویتش مشخص است (حفظ هویت!). یک نکته ای به شما بگویم؛ بعضی ها می گویند کار و بازار کار و...، آدم متخصص از همه جا برایش پیشنهاد کاری می آید، تخصص نداشته باشی، هر چقدر هم درست را خوب بخوانی، نمره ات هم بالا باشد، بیکاری! **متخصص بشوید.** ببینید من چند بار توصیه می کنم، اینها کلید واژه ای درون ذهنتان باشد؛ حتما در این ایام لیسانستان که بهترین فرصت است (من دوازده یا ده سال پیش جای شما بودم) این چهار سال از دستتان برود دیگر دستتان نمی آید. فکر نکنید یک روزی می گویند خانم یا آقا بفرماید شما اینجا بنشینید مطالعه کنید، رشد کنید، بفرمایید این هم کار شما. باید رشد کنید. برای رشد چه کاری باید بکنید؟ باید در بحث علمی، نرم افزارهای رشته تان (اگر وجود دارد) ما رشته مان فنی بوده است، تخصص رشته تان را داشته باشید، کار تشکیلاتی قوی باشید و نکته دیگر روی دو چیز سرمایه گذاری کنید؛ ۱. زبان ۲. قرآن سرمایه گذاری کنید، بنده قرآن را در لیسانس حفظ کردم، بعد از آن دیگر نتوانستم کاری رویش انجام بدهم، قرآن را همین الان می توانید سرمایه گذاری کنید، با روزی چند آیه شما می توانید حافظ قرآن بشوید، بعد برکاتش را در زندگیتان می بینید، دیگر همچنین فرصتی گیرتان نمی آید. این فرصت های دورهم نشستن ها و تفریح کردن ها و کافی شاپ

رفتن‌ها و فلان و... (کافی شاپ از جنس مذهبییش ☺) این‌ها آنقدر در زندگی هست، اصلا یک موقعی از زندگیتان می‌رسد فقط حال همینها را دارید. حالا ان‌شاءالله ازدواج بکنید، الآن شرایط فراهم است، ولی ازدواج بکنید ببینید اصلا می‌توانید درس بخوانید؟ بنده دیشب تقریبا ۵ سانت از جزوه‌ام را بچه‌ام خورد، یک لحظه رفتم و آمدم دیدم جزوه‌ام این قدرش نیست، اصلا از آن قسمتش هم دیگر ندارم، جزوه‌ای که داشتم برای جایی آماده می‌کردم! هر چقدر هم که بالاتر می‌روی بدتر می‌شود، بچه بزرگ می‌شود بدتر می‌شود، دوتا، سه تا می‌شود... فرصتش الآن است، فرصتش الآن است، نمی‌دانم چطوری به شما بگویم، یعنی اگر اجبار بود با شلاق باید اجبارتان می‌کردم، باید الآن بخواید، اگر نخواهید دیگر نمی‌شود. ببینید؛ غربی‌ها (غربی‌ها و غرب‌زده‌ها) با اختلاط انگیزش ایجاد می‌کنند، چه کاری انجام می‌دهند؟ مثلا ما می‌دیدیم تشکیلات اصلاح طلب دانشگاهمان یک اردو شمال برگزار می‌کند برای خانم‌ها و آقایان با هم، دقیقا همان پارسال بهار دسته جمعی است! دقیقا همین شکلی است، خب بالاخره اختلاط انگیزش ایجاد می‌کند آن‌ها هم که مبانی و پایه اعتقادی ما را ندارند، می‌رفتند و رشد می‌کردند، چطور؟ بخاطر این شرایط می‌رفتند، کلاس برایشان برگزار می‌کردند، همه می‌رفتند، فلان اردو می‌گذاشتند، اردو تشکیلاتی می‌گذاشتند، همه می‌رفتند، رشد ایجاد می‌شد. این اختلاط در تشکیلات‌های مذهبی ممنوع است، یعنی در واقع به هیچ وجه اختلاط نباید اتفاق بیفتد، به هیچ دلیلی نباید اتفاق بیفتد، حالا توضیح می‌دهم. این انگیزش کم است. باید یکی باشد مدام بگوید کتابت را خواندی؟ سیر مطالعاتی‌ات را تمام کردی؟ زبان را تا کجا بردی؟ بیا آزمونت را بده و... اگر اینکار را نکنید عقب می‌مانید، مخصوصا خواهران. متاسفانه خانم‌هایی که در آن جریان‌ها هستند به دلیل این اختلاط‌هایی که دارند، دارند رشد می‌کنند و ما این طرف این را نداریم و بعدا آنها می‌شوند... الان ببینید از معاونین ریاست جمهوری چقدر همسو هستند با زن مسلمان. پس:

- باید متخصص شوید و در هر چیزی که علاقه دارید تخصص پیدا کنید ولی متخصص شوید. کسی که جغرافیا بخواند و خوب بخواند و متخصص شود، هم برای انقلاب بیشترین ثمره را دارد، هم کار

و زندگیش تامین می‌شود. ولی اگر شما برق یا پزشکی بخوانید ولی خوب نخوانید، متخصص نشوید، فایده‌ای ندارد (زبان انگلیسی را حتما پیگیری کنید، در دانشگاه یا بیرون دانشگاه).

-تعاون و همکاری با هم

-همت بلند؛ همت‌ها باید بلند باشد؛ حضرت آقا می‌فرمایند: افق‌ها و بینش‌ها باید تمدنی باشد، نگاه ما تمدنی است و عملیاتمان منطقه‌ای، نگاه ما باید به ظهور باشد. ایشان می‌فرمایند جنگ، جنگ اراده هاست، هر کس اراده داشته باشد موفق می‌شود، سنت خداست؛ "لیس للانسان الا ما سعی" انسان فقط سعی است؛ البته اگر مسلمان متعهد انقلابی سعی بکند طبق آیه‌ی "والذین جاهدو فینا لنهیدینهم سبلنا" خدا کمک می‌کند ولی اگر او سعی نکند، آن کسی که سعی می‌کند بر اساس سنت الهی پیش می‌رود؛ همت‌ها را بلند کنید، همت بلند یعنی چه؟ ساعت چند از خواب بیدار می‌شوید؟ اگر همت‌هایمان را بلند نکنیم، باخته‌ایم. اراده‌ها را باید قوی کنیم؛ چگونه اراده‌مان را قوی بکنیم؟ یک دستور (البته در این دستور افراط نکنید، در حد تعادل): اگر می‌خواهید همتتان بلند شود، اراده‌تان قوی شود، باید در مقابل حلال خدا مقاومت نشان دهید. یک فیلسوف آلمانی می‌گوید دو کلمه‌ی "قربانی کردن" و "مقدس" هم ریشه‌اند، مقاله‌ای دارد که بررسی می‌کند که آیا کار حضرت ابراهیم (ع) برای قربانی کردن فرزندش کار اخلاقی بود یا خیر و اینطور مثال می‌زند (ما تا الان فکر می‌کردیم اینها حضرت ابراهیم (ع) را هم قبول ندارند و این جریانات را هم نمی‌دانند، اینها مربوط به قرآن است، در ذهن بعضی از ما این است!) می‌گوید کار حضرت ابراهیم (ع) اوج اخلاق است چرا که اخلاق و قداست از قربانی کردن می‌آید؛ باید خواسته‌های خودمان را برای چیزهای خوب قربانی کنیم، هر کس توانست خواسته‌هایش را قربانی کند، اراده به دست می‌آورد. حالا چگونه خواسته‌هایمان را قربانی کنیم؟ مثلاً برای من غذا قرمه سبزی و نان و ماست آورده‌اند. من باید بتوانم نان و ماست را انتخاب کنم، تمرین کنم، ادای آن را در بیاورم، همین ادا در آوردن اراده ایجاد می‌کند. یا من الان تشنه هستم، آب نمی‌خورم. ما در دستورات اخلاقی‌مان داریم که تا خیلی تشنه نشده‌اید آب نخورید، تا خیلی گرسنه نشده‌اید غذا

نخورید. ریزه‌خواری نمی‌کنم. ریزه‌خواری یعنی هرچه جلوی من گذاشتند دست رد که به آن نمی‌زنم بلکه بهترینش را هم انتخاب می‌کنم! مثلاً ما مسیر خیلی زیادی را می‌رویم تا آنطرف شهر که پیتزا بخوریم! این یعنی نفسمان خیلی بر ما غلبه پیدا کرده است و به نفسمان حال می‌دهیم! چطور باید این کارها را بکنیم؟ اینها باید دائم تکرار شوند مثلاً پس‌زمینه لپ‌تاپم نوشته‌ام جنگ، جنگ اراده‌هاست، در اتاقم نوشته‌ام. عکس شهید چمران را پروفایل یا در اتاقم گذاشته‌ام. شهید چمران در روزهایی که جنگ نبوده، دانشجو بوده، **انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا** چهار ساعت در شبانه روز می‌خوانیده است. سه بار در روز نماز ظهر می‌خوانده است، از او پرسیدند چرا سه بار نماز ظهر می‌خوانی؟ می‌گویند می‌خواهم ببینند که ما زیاد هستیم. می‌گویند شهید چمران در جنگ آنجایی که وضو می‌گرفته تا آنجایی که می‌خواست برود نماز بخواند، پوتینش را می‌پوشد بندش را محکم می‌کند و سه متر می‌رود، پوتینش را باز می‌کند و می‌رود آنجا. می‌گویند: ((مسلمان باید اینگونه آماده و محکم باشد!)) سخت است ولی آدم می‌سازد.

بینش جبهه‌ای

باید اراده‌هایمان را بالا ببریم. روش‌های زیادی هم دارد، تشکیلات یکی از روش‌هایی است که همت آدم‌ها را بالا می‌برد، مثلاً زمانی که شما با هم اردو می‌روید آیا اتفاق افتاده که در اردو نماز صبح شما قضا شود یا اینکه نمازتان را جماعت نخوانید یا اینکه در اردو زیاد بخوابید؟ تشکیلات آدم‌ها را هل می‌دهد. چرا وارد تشکیلات شوید؟! زیرا در اینجا اخلاق سخت‌تر است و رشد ایجاد می‌کند و دوم اینکه آدم‌ها را هل می‌دهد. می‌خواهی بخوابی اما می‌بینی همه بلند شدند برای نماز رفتند، بلند می‌شوی می‌روی نماز می‌خوانی. تشکیلات همت‌ها را بلند می‌کند. حتماً اردوی جهادی بروید، ورزش‌تان، سرپل ذهاب بروید، با خانواده‌هایتان بروید ببینید، از ساعت‌ها درس و کلاس تاثیرش بیشتر است. **وارد میدان شوید و با مردم، با جامعه ارتباط بگیرید که رشد آدم‌ها اینگونه اتفاق می‌افتد!** فقط کلاس و درس و مطالعه نیست. آنها هم هست ولی رشد اینگونه است. در اردوی جهادی (آقایان) از صبح تا ظهر کلنگ می‌زنی، بیل می‌زنی، ظهر می‌آیی، اگر خانه بودی به

اندازه‌ی یک گاو را باید می‌خوردی! ولی آنجا ناهار به اندازه‌ی نان و تخم مرغ. به خوبی سر نفست را می‌بری. بعد، از اردوی جهادی که بیرون می‌آیی می‌گویی چه می‌شد من هر یک ماه می‌رفتم اردو جهادی.

پس یکی از راه‌های ایجاد همت بلند، تشکیلات است. بیایید از امروز ادای آدم‌های خوب را در بیاوریم، خوب نباشیم، ادای آدم‌های خوب را در بیاوریم؛ آدم‌های خوب چه کار می‌کردند، ما همان کار را بکنیم. شهید اسداللهی می‌گفت: **((بیایید ادای آدم‌های خوب را در بیاوریم.))** مثلا کت خریده بود اگر می‌گفتی آقا محمد این کت خیلی به شما می‌آید به زور این کت را تن شما می‌کرد و می‌رفت و دیگر آن را نمی‌گرفت. می‌گفت من می‌خواهم ادای شهید زین الدین را در بیاورم 😊؛ شهید زین الدین در روز چهاردهم فروردین که همه‌ی بچه‌ها ذوق داشتند با لباس نو به مدرسه بروند، آن روز لباس جدیدش را به فقیری می‌دهد. شهید اسداللهی می‌گفت من می‌خواهم ادای ایشان را در بیاورم. یک شب با هم بودیم، شخص نابینایی در کنار خیابان ایستاده بود (کتاب ایشان را هم بخوانید واقعا عجیب است، "شاهرگی برای حیات" که آقای پناهیان در بیت پنج دقیقه در موردش جلوی آقا صحبت کرد) ولی ماشین‌ها او را نمی‌بردند، شهید زین الدین ماشینی گرفتند و به راننده گفتند: شخص نابینا را به مقصد برساند و هزینه‌اش را حساب کرد سپس به آن شخص نابینا گفتند کجا می‌روی؟ مقصدش را که گفت، شهید زین الدین گفت چه جالب رفیق من هم مسیرش همانجاست و شما را با خودش می‌برد. خیلی از اینها را ما بعد از شهادتش فهمیدیم.

مثال ادای آدم‌های خوب: مثلا مادرمان برای ما پسته‌ای گذاشته است، یکی می‌گوید من روزی هشت تا دانه یواشکی پسته‌هایم را می‌برم می‌خورم که قوت داشته باشم و درسم را بخوانم، یکی می‌گوید بچه‌ها بیایید پسته و با هم می‌خورند. این یعنی ادای آدم خوب. مثلا می‌گویند این ظرف میوه برای شما پنج نفر، خدانکند دیر برسی! میوه‌های خراب و گندیده به تو می‌رسد! بیایم اول میوه‌های خراب را برداریم! پدرم تعریف می‌کرد در جبهه اگر دیر می‌رسیدی، بهترین میوه دست

بود، بهترین کمپوت، بهترین نان. بیایم ادایش را دریاوریم که هم اثر تربیتی دارد هم همت را در انسان ایجاد می کند.

- حل شدن فرد در جمع: حضرت آقا می گویند: آدم تشکیلاتی باید مثل قند باشد. قند در آب حل می شود یعنی اگر در جمع افتادی اثری از تو نباشد یعنی دیده نشوید ولی اثر بالا داشته باشی، همه برای یکی و یکی برای همه!

- ارتباطات گسترده: چند نفر دوست داری؟ به چند نفر پیام می دهی؟ اون کسی که تعداد زیادتری دوست دارد جلوتر است و تشکیلاتی است. آن کسی که حیطه ارتباطش کلا ۱۰ نفر است تشکیلاتی نیست. به هر بهانه ای که می توانید با آدم ها ارتباط بگیرید (حد و حدود را رعایت کنید) مثلا در تاکسی به شهرستان می روید به جای گوش کردن به سخنرانی یا ... با بغل دستی تان ارتباط بگیرید. هر چقدر می توانید ارتباط بگیرید اصلا هم مهم نیست طرف مقابلتان آدم خوب یا بدی است، شما ارتباط بگیرید که تاثیر گذاریتان بعدا اتفاق می افتد. این ارتباط آدم را رشد می دهد.

یک آدم تشکیلاتی ارتباطاتش خیلی زیاد است و مردمی است.

شهید بهشتی اسوه تشکیلات است. زندگینامه ی ایشان را بخوانید. او قبل از انقلاب مثلا در فلان شهر می رفت سخنرانی می کرد، چند نفر را انتخاب می کرد و می گفت شما بعد از کلاس بمانید و شماره تلفن آنها را می گرفت و شماره تلفنش را هم به آنها می داد. ویژگی هایشان (تحصیلات و خانواده و آدرس و هر چیزی که در مورد فرد می توانست بگیرد) را می گرفت و می رفت. بعد از انقلاب گفتند طاغوت باید برود. طاغوت رفت، چه کسی باید بیاید؟ این کار شهید بهشتی نظام را نجات داد. گفت من این همه آدم مستعد در کل کشور دارم. یکی را به عنوان فرماندار بگذارید و ... همین اتفاق افتاد. شهید بهشتی پایه ی نظام را بست. او قانون اساسی را نوشت و شاگردانش هم افراد مناسب برای اجرا کردن قانون بودند. خودش یک تنه انقلاب کرد. البته بقیه هم اینطور بودند ولی می توان گفت تشکیلاتی ترین آدم در این مجموعه شهید بهشتی بود که امام فرمود: ((شهید بهشتی یک ملت بود.)) این تعبیر قرآنی است "ان ابراهیم کان امه" ابراهیم یک امت بود.

-ایمان به آرمان: باید آرمان گرا باشید. آقای قاسمیان حرف جالبی می‌زد و می‌گفت اگر می‌خواهید این دختران بی حجاب را به راه راست هدایت کنید و حجابشان را درست کنید، به اردوی جهادی یا راهیان نور ببرید و برایشان آرمان ایجاد کنید؛ امام موسی صدر وارد جمع خانم‌های بد حجاب می‌شد و آنها را به مناطق محروم، مرز اسرائیل و ... در لبنان می‌برد و آنها را آرمانگرا می‌کرد و همه مسلمان می‌شدند.

-امید به آینده: حضرت آقا می‌گویند امید داشته باشید. الان تمام ابزار استکبار برای نابود کردن امید ماست مثلاً اختلاس و... در کشور وجود دارد ولی حضرت آقا می‌گویند اسرائیل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید. باید امید به آینده داشته باشید.

ارکان تشکیلات

۱. رهبر

۲. هدف

۳. افراد یا آدمها

۴. نظم و نظامات

✓ اگر این چهار تا نباشند، تشکیلات نیست.

✓ اولویت با هدف است و اولیت با رهبر. اولیت یعنی تقدم زمانی دارد و اولویت یعنی تقدم اهمیتی دارد، یعنی باید اول رهبر باشد تا یک تشکیلات را راه بیندازد و اولویت هم با هدف است.

ضرورت تشکیلات

حضرت آقا می‌گویند تشکیلات یکی از فرایض هر گروه مردمی است. فریضه یعنی واجب مثل نماز، تشکیلات واجب است. مقام معظم رهبری مرجع تقلید است و این فتوا می‌شود.

یک هدفی را دنبال می‌کند، نظم، ارتباط و اتصال، زنجیره‌ای کار کردن، این معنای تشکیلات است، این چیزی است که نه فقط بد نیست بلکه یک چیز خوب و ضروری است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.

((سوال: شهید بهشتی چگونه این افراد را جمع می کرد؟))

شما چند جلسه سخنرانی بکنی افرادی را به کار می آیند می توانی شناسایی کنی که اینها کار تشکیلاتی می توانند بکنند. البته روش های استعدادیابی داریم ولی برای آن موقع نظام در همین حد شناسایی هم کفایت می کرد.))

فقر آدم

در حال حاضر فقر نظام "آدم" است و شهید بهشتی می گوید ما فقط آدم کم داریم، تشکیلاتی باشید و درستان را خوب بخوانید و عملی و میدانی وارد جامعه شوید، اردوی جهادی بروید و ارتباط بگیرید که این ارتباطات هم ظرف وجودی آدمها را افزایش می دهد و هم اینکه بعدا به کار می آید.

تا مبارزه هست ما هستیم

آن موقع مردم خیلی انقلابی بودند البته الان این نسل هم انقلابی اند. آن موقع مردم کفش می خریدند، آن را خاکی می کردند، کهنه اش می کردند بعد می پوشیدند. می گفتند الان نو پوشیدن سرمایه داری (کپیتالیسم) است. نباید نو پوشیم. باید رجوعی بکنیم، باید برگردیم. باید مبارزه کنیم. ما برای مبارزه آمده ایم که جذاب ترین چیز برای جوانان است، کسی که به فکر مبارزه است دیگر شب و روز ندارد، امام می فرماید: تا کفر است مبارزه است و تا مبارزه هست ما هستیم. باید بایستیم، و مدام تکرار کنیم که آمده ایم مبارزه کنیم. قرآن می فرماید: "و قاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله" انقدر بجنگید تا هیچ فتنه ای نماند و دین فقط دین خدا باشد. کل قرآن به جز دستورات و احکام شرعی فقط از مبارزه می گوید. "و الذین جاهدوا فینا"، "الذین یجاهدون فی سبیل الله"، "والذین آمنوا ولم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء" کسانی که ایمان آوردند ولی با شما برای جهاد نیامدند، شما هیچ دوستی با اینها ندارید. که قرآن خیلی تیز بیان می کند "الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا" گفتند خدا یکی است سپس استقامت کردند؛ و رفتند و جنگیدند، "و من یهاجر فی سبیل الله" "و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله". همه ی قرآن جهاد است از جهاد اکبر که جهاد با نفس است تا جهاد اصغر که جهاد با دشمن است. آیه بالای آرم مجاهدین چه بود؟ (که

سال ۵۶ آن را برداشتند) "فَضَّلَ اللهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَائِدِينَ اجراً عظيماً" خدا بین آنهایی که مجاهدند و کسانی که نشسته‌اند و حرکت نمی‌کنند، خیلی فضیلت گذاشته است. که وقتی جهت گیریشان به سمت مارکسیستی رفت، آن آیه را هم برداشتند. شما برای مبارزه آمدید. انسان دائم در مبارزه است، مبارزه با نفسش، مبارزه با شیطان و نظام سلطه و ... آمدیم برای مبارزه، اگر مبارزه نکنیم فایده‌ای ندارد. اصلاً شما بروید دنبال تفریح؛ بهترین ازدواج را کرده‌اید و بهترین شغل را دارید و بهترین خانه و ماشین را خریده‌اید و همه‌ی لذت‌های دنیا را دارید، آخرش چه؟ غرب از لذت دیوانه شده و تا انتهای آن رفته و به اسفل السافین و "اولئک کالانعام بل هم اضل" رسیده، به ادنی درجه رسیده و باز هم می‌گوید حال نمی‌دهد! ولی ببینید انسانی که مبارزه می‌کند چقدر شغف دارد؛ ما دنبال شادی نیستیم، دنبال نشاطیم، **شادی یعنی الکی خوش بودن و نشاط یعنی خوشی درونی**، طرف وسط جنگ است و نشاط دارد. یک موقع شما وسط یک ماموریت میبینید بالاترین نشاط را دارید ولی یک موقع دیگر با شادی و دست و ... شادی هست ولی همه‌ی افراد افسرده‌اند، یعنی فقط ذهنشان یک لحظه از افسردگی‌هایشان جدا شده است. تفریحاتی که در حال حاضر وجود دارند، تفریحات نشاط آور نیستند، شما را برای یک مدت محدود از غم و غصه‌ها جدا می‌کند، اصلاً می‌گویند شادی بکنید غم و غصه یادتان برود، اصلاً چرا باید غم و غصه را فراموش کنیم؟ **ما آمده‌ایم تا غم و غصه را از بین ببریم**، اگر کل قرآن را برگردیم ما آمده‌ایم که بجنگیم و باید مبارزه کنیم و مبارزه ویژگی ماست (البته ما تفریح را نفی نمی‌کنیم ولی نشاط مهم است، مهم این است شما هدف داشته باشید در زندگیتان و به سمت قله‌ای حرکت می‌کنید و آنجا تفریح و غذا و ازدواج هم نیاز است).

((پاسخ یک سوال:))

تفاوت تشکیلات‌ها در آرمان و هدف است. دنیا همین است. آرمان ما "حتی لا تكون فتنه و یكون الدین کله لله" می‌باشد. همه‌ی فتنه از بین برود و دین، دین خدا شود. ما برای این آمده‌ایم.))

((سوال: شما گفتید که انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد و بعد گفتید که فقر انقلاب اسلامی آدم است. الان مثلا این تشکیلات نتوانسته آدم‌های مورد نیازش را تربیت بکند، حلقه‌ی مفقوده‌ی آن کجاست؟

پاسخ: حلقه‌ی مفقوده‌ی آن مدیران ما بودند که به این فکر نبودند. یک مصاحبه است از مقام معظم رهبری، آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خاتمی، سه رئیس جمهور متوالی که بعد از هشت سال با آنها مصاحبه می‌شود و می‌پرسند که به نظر شما بزرگترین ضعف شما چه بود؟ اگر برمی‌گشتید چه کار می‌کردید؟ هر سه می‌گویند بزرگترین ضعف من این بود که مدیر نداشتم و اگر برمی‌گشتم تربیت مدیر می‌کردم.))

((سوال: مگر خود این افراد تشکیلاتی نبودند؟

پاسخ: خب ما داشتیم امتحان می‌کردیم، ما خیلی از این مسائل را نمی‌دانستیم. ما مثل جوانی بودیم که با هیجانی و زیر نظر یک رهبری انقلاب کردیم. البته دنیا هم روی ما فشار دارد. نه تنها خودمان نوپاییم. من داشتم مقاله‌ای از آقای عنایت الله که پاکستانی است، درباره‌ی تمدن اسلامی می‌خواندم (ما فکر می‌کنیم درباره‌ی تمدن اسلامی فقط خودمان صحبت کردیم اما غربی‌ها هم خیلی صحبت کردند مثلا شما تئوری هانتینگتون (برخورد تمدن‌ها) را بخوانید یا مقاله‌ی آقای عنایت الله که پاکستانی است را درباره‌ی گفتگوی تمدن‌ها civilization dialogue؛ بعد آقای خاتمی و ... این را مطرح کردند. ما یک جوان نوپا بودیم، دنیا هم روی ما فشار می‌آورد. رشد کردن سخت بود، درست است کم کاری و خیانت‌ها هم داشتیم، کسانی که در مسیر آمدند و رفتند، کسانی که در مسیر انقلاب نبودند. ما می‌گفتیم جنگ جنگ تا نابودی باطل و پیروزی حق، کسانی بودند که در همان موقع جنگ، می‌گفتند جنگ جنگ تا یک پیروزی؛ که یک پیروزی بگیریم بعد برویم غرامت بگیریم و تمامش کنیم. امام می‌گفت آقای متوسلیان شما برو لبنان، شما فلسطین، شما بوسنی و ... دعوایشان با ما هم همین است که شما چه کاره‌اید همه جا هستید. الان در دریا‌های جنوب عربستان، خلیج عدن و آن سمت‌ها، هیچ کشتی نظامی [به جز کشتی‌های مربوط به کشورهای عضو

۱+۵] به هیچ وجه نباید وارد بشود، ایران کشتی نظامی در آنجا برده است! این تفاوت دیدگاه‌ها را در مسئولین داشتیم. مسئولینی داریم که همین الان می‌گویند ما یک کشور خوب داشته باشیم، مسئولینی داریم با روحیه‌ی انقلابی که امام داشت. بنیان فکری انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور است.))

باید ظهور اتفاق بیفتد و ما وظیفه‌مان زمینه‌ساز ظهور است...

ما می‌گوییم برای **نجات بشریت**، برای عبودیت بشریت باید ظهور اتفاق بیفتد و ما وظیفه‌مان زمینه‌ساز ظهور است. ما در جمهوری اسلامی متأسفانه دیدگاه‌های متفاوتی داشتیم. خارجی‌ها مثل سید حسن نصرالله و حوثی‌ها خیلی بیشتر رعایت کردند و موفق‌تر هم بودند.

((سوال: در مورد مدیران که گفتید کارآمد نبودند، همان حلقه‌ی مفقوده؛ اول اینکه در جنگ اکثر فرماندهان ما جوان بودند و توانستیم با وجود آنها ادامه دهیم جنگ را، چطور وقتی آنجا جوان بودند نتوانستیم در عرصه‌ی سیاست و مدیریت اینچنین جوانانی داشته باشیم؟ و دوم اینکه دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی را فرض کنیم سال ۸۰، کسانی که سال ۵۷ به دنیا آمدن ۲۳ سالشان بوده، وقتی کلا در این نظام بوجود آمده چرا تشکیلات انقلاب اسلامی نتوانسته او را تربیت کند؟

پاسخ: در مورد سوال اول، واقعیت این است که حب جاه و مقام بعضی از مدیران ما را گرفت و عرصه و میدان به جوان‌ها ندادند. الان ما که ۲۹-۳۰ ساله هستیم وقتی در نهادهای تصمیم‌گیری می‌رویم با مشکل مواجه هستیم، می‌گویند شما جوانید. می‌گوییم آقای محسن رضایی ۲۶ سال داشت و فرمانده سپاه بود یا آقای آخوندی ۲۳ سال داشت و معاون سیاسی وزیر کشور بود. الان وزیر جدید، آقای جهرمی که تازه آمدند حدود ۳۷-۳۸ سال دارند، چه گاردی نسبت به ایشان می‌گیرند (من کاری به طیفشان ندارم)، در نظام ما فرد ۳۷-۳۸ ساله مسئولیت می‌گیرد دعوايش می‌کنند. همین افرادی که خودشان در ۲۲-۲۳ سالگی مسئولیت داشتند. این ایراد اساسی هست. برای همین حضرت آقا می‌گویند من از این نسل دوم کلا منصرف شدم، مستقیم با شما دیالوگ

می‌کنم. آقا خودشان می‌گویند من به این نسل اعتماد دارم، اینها می‌توانند. در جنگ هم آن نسل اداره کردند. همانهایی که در جنگ بودند الان می‌گویند باید سلسله مراتب طی شود. ما می‌گوییم شما ۱۶ سالت بود، فرمانده گردان بودی الان به یک فرد ۳۰ ساله می‌خواهی فرماندهی بدهی می‌گویی سلسله مراتب باید طی شود! متأسفانه چنین دیدگاهی هست. شاید ما هم اینطور شویم. بالاخره چون نگاه‌ها این نبوده، در تربیت کم گذاشتیم، نتوانستیم، آدم‌ها را استعدادیابی نکردیم. در دانشگاه کسی شما را استعدادیابی نمی‌کند، هرکس نمره‌اش بالاتر باشد، شاگرد اول می‌شود و Grade (مرحله، رتبه) بعدی می‌رود، همینطور بالاتر. چه کسی گفته وقتی می‌خواهد مدیر انتخاب شود آن فرد باید مثلاً از دانشگاه شریف باشد! شاید اصلاً کسی که توانایی مدیریت دارد نتواند درسش را خوب بخواند. اینطور مسائل، تفکر مدیران، نوپا بودن انقلاب، هجمه‌ی دشمن‌ها را داریم، ما مدام درگیر مسئله‌ی جنگ بودیم، جنگ اقتصادی، جنگ نظامی، جنگ سیاسی... در داخل تفاوت دیدگاه‌ها داشتیم، براندازها را داشتیم و...))

آقای عنایت الله (البته من نظرش را قبول ندارم) می‌گفت ایران یک تجربه‌ی ناموفق بود، ما دیگر دنبال تشکیل دولت نیستیم، ما همینطور آدم‌های خوبی برای خودمان باشیم که من در این قضیه متنی را هم برایش فرستادم.

ولی الان پابرجاییم، خدا هم کمک کرده و پابرجاییم.

((سوال: گفتید بعضی شکل‌های غیراسلامی اردوی مختلط می‌گذارند که انگیزه ایجاد می‌کند، چرا ما نمی‌توانیم چنین اردوهای بگذاریم؟

پاسخ: این بحث متفاوت است و من باید بحث اختلاط را از دلایل عقلی، نقلی و اسلامی بگویم که اصلاً چرا اختلاط مشکل‌ساز می‌شود. من دیروز متنی را دیدم که عکس یک ساحل بود و متنی زیرش نوشته بود در برزیل و چند کشور تصمیم گرفتند سواحل را جدا کنند. الان تقریباً در ۲۰ کشور دنیا متروهای خانم‌ها و آقایان جدا است. این بحث اختلاط خیلی ریشه دارد. الان دنیا هم به

این رسیده است که اگر کلاس درس آقایان و خانم‌ها از هم جدا باشد، کارایی بیشتر است. از نظر علمی به این قضیه رسیدند. الان در ایران برخی دانشگاه‌ها مثل دانشگاه علم و صنعت این کار را دارند انجام می‌دهند، کارایی‌اش بیشتر است، گوی رقابت را از دانشگاه‌های شریف و تهران و... دارد می‌رباید. این علاوه بر دلایل عقلی، دلایل نقلی هم دارد. حضرت آقا درباره‌ی کار خانم‌ها در روز زن سال ۹۰ جمله‌ای دارند، می‌فرمایند که: من با کار و شغل خانم‌ها مخالف نیستم، اما سه شرط دارد (اولویت هم می‌دهند): یک. به هیچ وجه اختلاط نباشد. اختلاط یعنی اینکه شما partner هم آزمایشگاهی یا همکاران خانم باشد که مجبور به دیالوگ باشید. دو. وظیفه‌ی زن که تربیت فرزند، خانه‌داری و اینجور مسائل است را تحت الشعاع قرار ندهد. بنده با خانم‌هایی که به دلیل مشغله کاری بچه‌هایشان انحراف پیدا کردند، صحبت کردم، الان می‌گویند حاضریم همه‌ی آن حقوق‌هایی که به دست آوردم را بدهم بچه‌ام برگردد. سه. با روحیات زن بخواند. مثلاً خانم و موشک‌سازی (فکر کنم مثال آقا هم همین است) یا مکانیک (مثلاً نه رشته‌ی مکانیک). بحث اختلاط مفصل است. هم دلایل عقلی و هم دلایل نقلی دارد که نباید اتفاق بیفتد. غرب هم به این نتیجه رسیده است. هر جا که اختلاط را از بین برده کارایی بیشتر شده است ولی فکر نمی‌کنم در این جلسه بگنجد که بگویم.)

آدمی که طراح است یک چیزهایی از پژوهشگری دارد و آن آدمی که مبلغ است یک چیزهایی از مربی‌گری دارد که این‌ها به هم نزدیک است. این‌ها همگی شایستگی‌هایشان مشخص است که برای مثال مربی چه شایستگی‌هایی دارد که آدم‌ها را با این ارزیابی می‌کنند. ما همچنین چیزی برای بچه‌هایمان نداریم، همینطور هم نسل به نسل بیرون می‌آیند و این‌ها به درد چه کاری می‌خورند؟! من در رأس نظام یک آرشویی داشته باشم که پس فردا خواستم مدیر انتخاب بکنم، بتوانم از این استفاده کنم. استعدادیابی بکنم، استفاده بکنم. ما این را نداریم الان هم تمام نیروهایمان را سوق می‌دهیم به مجری انفرادی یا همان متخصص، اما مدیر نداریم، مربی نداریم. از نظر ما مهم‌ترین شغل مربی است؛ مهم‌ترین استعداد مربی است. چون مربی است که می‌تواند طراح و مدیر را هم بسازد و

تربیت بکنند؛ و می‌رسیم به اینکه همه‌ی ما برای تربیت آمده‌ایم. حالا نکته اینجاست که ما این استعدادیابی را نداریم، کسی هم متکفل این موضوع نیست، تا خودتان نیاید کسی برای شما استعدادیابی نمی‌کند. پس منتظر نباشید کسی برای شما این استعدادیابی را بکند خودتان باید بروید، جایش را پیدا کنید، مؤسساتی هم هست، استعدادیابی بشوید که مشخص شود به درد چه کاری می‌خورید.

در بحث رکن آدم، این اساسی‌ترین است که اگر مجموعه‌ای از آدم‌ها نباشند که کنار هم قرار گیرند، فلسفه‌ی وجودی تشکیلاتی زیر سؤال می‌رود.

حالا هدف خلقت چیست؟

قرآن راجع به هدف خلقت می‌فرماید؛ «وَإِنِّ الی رَبِّكَ مُنتَهی»، هدف کل خلقت رسیدن به خداست، رسیدن به مقام ربوبیت است، لقاءالله است. «یا ایها الانسان اِنَّکَ کَادِحٌ الی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ». یعنی تو چه بخواهی چه نخواهی می‌روی به سمت خدا. آیه می‌فرماید یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگار در حال حرکت هستی. پس خلقت هدفش رسیدن به خداست. عبودیت، عدالت، قسط، عدل، همه‌ی اینها مصیر و روشی است برای رسیدن به خدا. آیاتش نیز بیان شد. اما عبودیت مصیر است؛ «ما خلقت الجنَّ و الانسَ اِلَّا لِیَعْبُدُون». می‌گوییم ما این‌ها را خلق کرده‌ایم که عبادت کنند. اهداف در طول هم هستند. بعضی‌ها می‌خواهند اهداف خلقت را بیان کنند می‌گویند قرآن اهداف خلقت را متعدد و متنوع بیان کرده است. خیر این طور نیست. خلقت هدفش الی رَبِّکَ مُنتَهی است، ملاقات با خداست، عبودیت، عدالت، قسط، عدل، این‌ها مصیر رسیدن به این هدف است خودشان بما هوَ هدف نیستند اما امام صادق می‌فرماید: العبودیتُ جوهرهٌ کُنْهَهُ الربوبیت یعنی عبودیت جوهره‌ای است که اصل و اساس آن ربوبیت است. الان به این رسیده‌ایم که ما باید به ربوبیت برسیم تا از طریق عبودیت به خدا برسیم. حالا ربوبیت چیست؟ شهید مطهری در کتاب آزادی انسان می‌گوید ربوبیت یعنی خداوندگاری، یعنی مالکیت، یعنی صاحب چیزی شدن. شهید مطهری در کتاب آزادی انسان می‌گوید ربوبیت سلسله مراتب دارد؛ درجه‌ی اول آن

تسلط و صاحب بودن و مالک بودن بر نفس است یعنی انسان که می خواهد برسد به ربوبیت مرحله ی اولش این است که بر نفس و احساسش مالک شود یعنی نفسش نتواند بر او سوار شود نتواند او را هدایت کند، مرحله اول یعنی گناه نکند. نفسش نتواند او را هدایت کند. مرحله دوم تسلط بر خطورات است. یعنی صاحب و مالک خطورات بشود خطورات یعنی خواطر ذهنی، یعنی حتی فکرهايش را هم بتواند کنترل کند، مثلا در نماز یا فکر گناه. آیت الله جاودان می گویند: شیطان فکر گناه را همانند آشغال در ذهن شما می اندازد که بعضا برای خود شخص هم مشمئزکننده است. آدمی که مرحله ی دوم ربوبیت را دارد بر خطوراتش هم تسلط دارد یعنی مثل آشغال می خورد به شیشه ی ذهن و می افتد زمین دیگر در ذهنش آشغال هم وارد نمی شود که بخواهد بعد بیرون بیندازد، اگر بیرون بیندازد می شود تسلط بر نفس. اما در تسلط بر خطورات حتی در ذهنش هم چیز بد نمی آید. مرحله سوم تسلط بر جسم است. آدم می تواند بر جسمش صاحب و مسلط شود. ۱۰ روز غذا نمی خورم، ۵ ساعت نماز می خوانم؛ آیت الله قاضی در پشت بام که نماز می خواندند زمان رکوع ۵۰ سانتی متر برف روی کمرشان می نشست، پنجاه سانتی متر یعنی ۳_۴ ساعت در حال رکوع بوده اند. از اذکار، ذکر یونسیه (لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین) ذکر بدون عوارض است چون همانطور که می دانید برخی اذکار زیادش برای همه خوب نیست. انسان را دچار عوارض می کند. ۴۰۰ بار گفتن این ذکر در سجده مجرب است؛ علامه طباطبایی ۴۰۰۰ بار می گفتند، تقریبا ۳ ساعت. تسلط بر جسم یعنی می تواند غذا نخورد می تواند حرکات جسمش را کنترل کند. در بحث بعدی ربوبیت این ها می توانند در تکوین عالم، مالک و صالح باشند. امام علی (ع) از جنگ بر می گردند، می خوابند، نماز عصرشان در حال قضاشدن می شود، بیدار که می شوند می بینند خورشید در حال غروب کردن است و نماز دارد قضا می شود. پیامبر خورشید را بر می گرداند و امام علی نمازش را می خواند. این یعنی در تکوین عالم هم می تواند دخالت کنند، مقام خداوندگاری پیدا می کنند، مثلا حضرت عیسی، شئون خداوندگاری را اجرا می کند؛ مرده زنده می کند، مریض شفا می دهد، مجسمه ای از پرنده درست می کند و با دم مسیحایی اش آن را به پرنده زنده تبدیل

می‌کند. پس ما هدف خلقتمان این است که آدم‌ها به مقام ربوبیت برسند که این ربوبیت خودش از تسلط بر نفس شروع می‌شود. ما در این مرحله چقدر عقب هستیم، در هدف خلقت که هیچ. آقای بهجت فرمودند: از من سوال می‌کنند شما می‌روید حرم امام رضا علیه السلام سلام می‌کنید، گویا گفتید جواب سلام را می‌شنوید؟! فرمودند مگر شما نمی‌شنوید؟! ما چهارده سالگی سلام می‌کردیم جواب سلاممان را می‌شنیدیم. ببینید جایگاهی که انسان به آن می‌تواند برسد تا کجاست! یکی از روش‌های همت بلند و اصلاح اخلاق و رفتار این است که در این رابطه توصیه‌ی اکید دارم این است که روزانه یک صفحه، یک صفحه کتاب شرح احوالات بزرگان را بخوانید. این‌ها تأثیر گذار است، خودتان را ملزم کنید. چند کتاب معرفی می‌کنم، خودتان هم جستجو بکنید. کتاب عطش شرح احوالات آیت الله قاضی است. ما یا باید سر کلاس درس اخلاق بزرگان برویم که به دلیل مشغله‌ها امکان پذیر نیست پس روزانه یک صفحه از شرح حال بزرگان را بخوانید، این توصیه‌ی من هم نیست توصیه‌ی علماست که این کار را بکنید. بهجت القلوب، لقاء الله، نشان از بی‌نشانی‌ها: آقای نخودکی.

این‌ها اثر گذار است و همانطور که عرض شد روش‌های تأثیر گذار آن است که در تشکیلات حضور داشته باشید، همدیگر را هل دهید، کتاب شرح احوال بزرگان را بخوانید، ادای آدم خوب را دریاورید، با نفستان در خوردن و این‌ها مبارزه کنید، در حد کفایت بخوریم که انرژی داشته باشیم کار کنیم، برای لذت نخوریم، ریزه خواری نکنیم.

پس: اولاً دنبال شکممان نباشیم، در انتخاب خوردنی‌ها آن چیزی که کمتر مورد پسندمان هست انتخاب کنیم. دوم اینکه این کتاب‌های شرح احوال بزرگان را بخوانید. سوم آنکه در تشکیلات حضور داشته باشید، حضور مداوم داشته باشید، خودتان را مقید به تشکیلات بکنید. چهارم اینکه ادای آدم‌های خوب را دریاورید. این چند تا کار را بکنید تأثیر گذار است، در بحث مراتب ربوبیت. تا الان از کجا رسیدیم؟ از بحث هدف خلقت، مسیر عبودیت، مراتب ربوبیت و رسیدن به ربوبیت.

هدف تشکیلات اسلامی همین است. اصلاً به هدف بیرونی هیچ کاری نداشته باشید. شما آمدید در تشکیلات که تربیت شوید.

((سوال: تربیت کنیم یا تربیت شویم؟))

پاسخ: شما اصلاً به کنیم فکر نکنید، عرض خواهم کرد که فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد. کسی که خودش تربیت نشده باشد نمی تواند تربیت کند. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَاماً فَلْيبدأ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ». اگر خودتان را تربیت نکنید نمی توانید دیگران را تربیت کنید، تأثیری ندارد. این گیر مریبان ما است؛ حرف می زنند فقط. «لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْمَلُونَ» چرا آن چیزی را می گوید که انجام نمی دهید. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَو تَسْؤُونَ أَنْفُسَكُمْ» آیا مردم را به خوبی دعوت می کنید و خودتان را فراموش می کنید. **این ها همه بیان می کند که شما اول خودتان را باید درست کنید.** هدف اصلی تشکیلات تربیت خود اعضای تشکیلات است. تربیت شوید بعد تربیت بکنید. ولی کلاً آمدیم که تربیت کنیم؛ هدف خلقت تربیت است. کسی غیر از تربیت کار دیگری را به خودش اختصاص بدهد کار اشتباهی کرده. تربیت نه فقط تربیت خودسازی، یعنی کار اقتصادی هم می کند با هدف تربیت است. یا مثلاً فرد می خواهد درس بخواند. درس میخوانید برای چه؟ مقاله علمی پژوهشی می دهید برای چه؟ برای اینکه در نهایت بشریت تربیت شود. **پس هدف خلقت تربیت بشریت است.** من سلسه مراتب منطقی به شما گفتم. گفتم هدف خلقت «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَى» است. هدف خلقت مسیرش عبودیت است، جوهره ی عبودیت ربوبیت است و ربوبیت یعنی تربیت. تربیت هم چهار مرحله دارد و اولویت تربیت هم اعضای تشکیلات هستند نه بیرون. چون فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد. حضرت آقا فرمودند: اگر ما توانستیم با بت درونی و شیطان درونی مبارزه کنیم، در همه ی میدان ها پیروزیم. اگر آن جا شکست خوردیم و مغلوب شدیم در بقیه ی میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد. البته من نمی گویم بروید بنشینید تا تربیت شوید، تربیت در بستر تشکیلات است، جلوتر دلایلش را می گویم. تربیت در بستر تشکیلات است. از آقا پرسیدند، استفتاء کردند که آقا ما برویم خودسازی کنیم یا دگرسازی کنیم؟ حضرت آقا گفتند: هر دو را

همزمان باهم. از هیچ کدامش غافل نشوید. در کتاب **طرح کلی اندیشه اسلامی** که حتما آن را بخوانید پایه‌های فکری یک انسان انقلابی بیان شده است. این کتاب مربوط به سخنرانی آقا سال ۵۳ در طی سی جلسه سخنرانی در مشهد، مسجد کرامت است. [اخیراً حضرت آقا گفتند مبانی فکری هم هنوز همان است.] ایشان معنی تقوا را می‌گویند: تقوا یعنی زره پوشی وارد منطقه گناه بشوی و گناهکار را نجات بدهی. اصلاً تقوا را با معنای عملیات مجاهده تعریف می‌کنند. پس هدف تشکیلات چیست؟ تربیت. تربیت چه کسی؟ خودمان، بعد غیر. اگر تشکیلات اقتصادی هم است هدفش این است. تشکیلات علمی هم همین هدفش است. تربیت خود و تربیت دیگران. اما در مدیریت غربی انسان به عنوان یک ابزار در اختیار مدیر است. می‌گویند آقا من این تجهیزات را دارم این اندازه پول دارم پنجاه تاهم نیرو دارم. مدیران ما هم که تفکرات غربی دارند همینطور می‌گویند انسان به عنوان یک ابزار است در کنار سایر ابزارها ولی **در تشکیلات اسلامی خود انسان هدف است**؛ تعالی خود انسان و در مرحله بعد تعالی دیگران. اگر آمدید تشکیلات خودت و دیگران تربیت نشدید بگذارید بروید این تشکیلات اسلامی نیست یک سازمان است یا یک تیم وُرک است. پس این هدف را داشته باشید که هدف تشکیلات تربیت است. اما من می‌خواهم سر این بحث یک کم مفصل بحث کنم. حالا تربیت یعنی چه؟ مصیر یعنی صیوریت پیدا کردن، شدن، نه رفتن. «لَا نَشْكُرُكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» اگر شکر کنید بزرگ می‌شوید "پس مسیر با مصیر فرق می‌کند."

۸ مدل برای تربیت وجود دارد:

۱. استاد و شاگردی، یعنی من و شما. من می‌آیم اینجا برای شما صحبت می‌کنم. این یک روش تربیتی است. (الان نمی‌خواهم خوب یا بد هیچ کدام از روش‌ها را بگویم. نمی‌خواهم بگویم کدام بهتر است، همه‌ی ابعاد را می‌گویم.) این‌ها بعضاً کنار هم می‌توانند باشند این‌ها جدای از هم نیستند اشتراک هم باهم دارند استاد و شاگردی، همین کاری که من و شما داریم می‌کنیم. توضیحاتش بماند. ۲. مراد و مریدی. یکی از شما بعد از کلاس به من علاقه‌مند بشود بگوید آقا این اصلاً همان آدمی است که من پیدا کردم که من را به سمت خداوند می‌برد ارتباط بگیرد و سایر کارهایی که

می کردند. رابطه‌ی مراد و مریدی مثل رابطه‌ی مرحوم شاه آبادی و امام خمینی، یک شاگرد تربیت کرد و آن هم امام بود. مراد و مریدی، یعنی من می‌گویم شما ازدواج نکن، ازدواج نکن، با این ازدواج کن، با این ازدواج نکن، این مراد و مریدی است، مراد ماست. این یک روش است، خیلی از اساتید اخلاق یک سری آدم‌ها پیش خودشان دارند که اینطور هستند. حلقه‌ی اصلی‌شان مراد و مریدی است، همه چیزشان را با مرادشان می‌بندند. پس این یک روش است. ۳. دالان فرهنگی. دالان فرهنگی یعنی چه؟ یعنی اینکه من یک مجموعه‌ی فرهنگی درست کنم. هول بدهم فرد را در این مجموعه‌ی فرهنگی. مثل یک دالانی مرتب برود تا پمپاژ و بمباران فرهنگی بشود. مثلاً پایگاه بسیج. تشکیلات هم می‌تواند یک دالان فرهنگی باشد. البته می‌گویم تشکیلات فرهنگی یک قسمت‌اش این است، اصلی‌ترین نکته‌اش یک مدل دیگر است که توضیح می‌دهم. خود مدل دالان فرهنگی تشکیلات است. دالان فرهنگی مثل مدرسه. یک مدرسه بزنیم که کار فرهنگی بکنیم که دانش آموز وقتی می‌آید، مثل یک کارخانه برود داخل، فرآورده‌ها تولید شود برود بیرون. ما خیلی روی این مدل در کشور زوم کرده‌ایم. یعنی بچه‌ها بروند داخل بمباران و پمپاژ فرهنگی بشوند. مدرسه به این صورت است که صبح که می‌روند حدیث گفته می‌شود، قرآن خوانده می‌شود. ۴. مدل بعدی مدل ریاضت. یک قستمش را برایتان توضیح دادم. این یعنی چه؟ این یعنی قربانی کردن. یعنی غذا نخوری، نخوابی، این مدل تربیتی غرب است. این چیزی که از غرب به شما می‌گویم، این لمپن‌های لوده‌ای که در غرب هستن و ویتترین غرب شدند نیستند، در کنار این‌ها اندیشمندانی دارند که حرف‌هایی زده‌اند و بعضاً خیلی منطبق بر حرف‌های اسلام است، اما چیزی که از غرب در ذهن ماست، همین سلبریتی‌هایش است و بعضاً تکنولوژی و فساد و فحشا. یعنی آن‌ها آدم‌شان هم که می‌نشیند فکر می‌کند به مبانی ما می‌رسد. که ما می‌گوییم «یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ». اگر نخواهی سختی بکشی سختی به تو می‌دهیم، برو به استقبالش. پدر مادرت را از تو می‌گیریم. مریضت می‌کنیم. خدا می‌گوید. کدحا، یعنی اکراه هم داری ولی می‌روی. بیاید تصور کنیم روزی که پدر و مادرمان نباشند، روزی که مریض باشیم و نتوانیم تکان بخوریم، این‌ها برای

زندگی همه‌ی ما هست. خدا می‌گوید من این کار را می‌کنم، خودت زودتر برو نفست را تعلیم بده، برو به استقبالش، به خودت سختی‌های کوچک بده تا سختی بزرگ تو را از بین نبرد. من سختی بزرگ را برایت می‌آورم. حساب کنیم اگر ما خودسازی نکنیم، روزی که مادرمان را از دست بدهیم چه احساسی به ما دست می‌دهد؟! با خودمان فکر بکنیم... دیوانه می‌شویم. خدا می‌گوید من به شما مصیبت را می‌دهم. من اصلاً آمده‌ام که به شما مصیبت بدهم. «و لقد خلقت الانسانَ فی کبد» ما اصلاً انسان را در درد و رنج و سختی آفریده‌ایم. اصلاً غیر از سختی در این دنیا چیزی نداری، خوشی‌هایش هم بعدش سختی دارد، تا دو شب بیدار بمونی صبحش باید بیایی سر کلاس درس؛ غذای خوب زیاد بخوری هم سختی دارد و شکمت درد می‌گیرد و مزاجت به هم می‌ریزد. خوشی‌هایمان هم سختی دارد! سختی جزء پیکره‌ی وجودی نظام خلقت است. پس باید به استقبالش برویم تا کنترلش کنیم، نرویم بیچاره‌مان می‌کند. خدا گفته است «یا ایها الانسان انک کادحاً الی ربک کدحاً» تو را خِرکِش می‌کنم می‌برم، چه بخواهی چه نخواهی. آقای پناهیان طی جلسات طولانی راجع به همین اصالت رنج صحبت می‌کند. مثال بزنم در اصالت رنج، یک تاکسی که در شهر رانندگی می‌کند. اکثر تاکسی‌ها اگر ساعت‌ها در ترافیک هم بمانند همین طور آرام می‌نشینند اما شما می‌گویید اعصابم خرد شد! کار هم نداشته باشید می‌گویید در ترافیک اعصابم خرد می‌شود. راننده تاکسی آنقدر این رنج برایش اتفاق افتاده است که دیگر در برابر این رنج مقاوم است، در مقابل این ناخوشایندی و ناملازمتی مقاوم شده است. این مکتب تربیتی ریاضت می‌گوید کوچک کوچک. مثلاً غربی‌ها می‌گویند شما ۲۱ روز یک کار را تکرار بکنید آن عادت شما می‌شود. البته ما در ادبیات اسلامی ۴۰ را داریم، عدد مقدسش ۴۰ است. به همین خاطر است که می‌گویند چله‌ی فلان، چله‌ی فلان. اربعین خیلی ویژه مهم است. عاشورا در چهلمین روزش، در اربعین به کمال رسید، اربعین یعنی کمال. انقلاب الان در کمال خودش است. امام زمان (عج) که ظهور می‌کند در ۴۰ سالگی است. انسان در ۴۰ سالگی به کمال می‌رسد. اربعین نشان دهنده‌ی کمال است، ۴۰ نشانه‌ی کمال است. ماجرای عاشورا با قیام حضرت زینب، بعد از عاشورا، در چهلمین روزش، به

کمال می‌رسد. به همین خاطر اربعین می‌شود پرچم عاشورا، پرچم اسلام، پرچم تشیع. کسی عاشورا نمی‌شناسد ولی اربعین را تمام دنیا می‌شناسند. دهه‌ی محرم اینطوری نیست، اربعین متفاوت است. اربعین عجیب است. اگر شما اربعین بروید کربلا، یک نمونه از جامعه‌ی ظهور را درک می‌کنید. مردم از تمام دارایی‌شان برای اربعین استفاده می‌کنند و در طول سال برای اربعین پول پس انداز می‌کنند. بحث اربعین و ابعادش عجیب است وقتی شما این جمعیت و این همدلی را می‌بینی.

چهل عدد مقدس است.

می‌گویند چهل روز اگر شما کاری را انجام بدهی عادت می‌کنی. بیایید چهل روز امتحان کنیم چهل روز نهار نخوریم. می‌دانید که سه وعده غذا دو‌یست سال پیش توسط انگلیس‌ها وارد ایران شد. اصلاً ما سه وعده غذا نداشتیم. ما دو وعده غذا داشتیم. صبح یک غذایی می‌خوردند البته یک میان وعده‌ای می‌خوردند ولی چیزی به عنوان نهار نداشتند، سر شب هم شام می‌خوردند. حالا از طرف همان انگلیس‌ها آمده که شام نباید بخورید. ولی اسلام می‌گوید شام باید بخوری. ولی شام را باید سر شب بخوری، موقع اذان بخوری. بیایید چهل روز امتحان کنیم. بعد از چهل روز خودتان تأثیراتش را در زندگی‌تان می‌بینید. بعد از چهل روز نزدیک ظهر اصلاً میلی به غذا ندارید چون ساعت بیولوژیک بدن‌تان تنظیم شده است. چهل روز نماز صبح بیدار شدید نخواهید، دیگر نمی‌توانید بخوابید. ساعت بیولوژیک بدن‌تان تنظیم شده است.

۴. عبادت؛ می‌گویند می‌خواهی تربیت شوی عبادت کن. شهید مطهری می‌گوید: استعینو بالصبر و الصلاة. مفسرین صبر را روزه معنی کرده‌اند. می‌گویند می‌خواهی تربیت شوی نمازت را درست بخوان. روزه بگیر نمازت را درست بخوان. یعنی از صبر و نماز برای رسیدن به خدا استعانت بگیر «انَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». حضرت آقا دو توصیه دارند که خیلی مهم است. می‌گویند وقتی داری نماز می‌خوانی، فقط این احساس به تو دست بدهد که داری با یک نفر صحبت می‌کنی، با یک نفر نه خدا. این نماز است که فحشا و منکر را از شما دور می‌کند. امام می‌فرماید: نمازی که با حضور قلب نباشد مقبول نیست. حضور ذهن نه، حضور ذهنی که بدانیم چه می‌گوییم و بعضاً همان را هم نداریم

مدنظر نیست، حضور قلب مطرح است. نمازی که با حضور قلب نباشد، درست و صحیح است ولی مقبول نیست. یکی احساس کنید که با یک نفر دارید صحبت می کنید، دوم احساسی که در عبادت می کنید این باشد که احساس کنید نمازی که می خوانید آخرین نمازی است که می خوانید. این دو توصیه باعث می شود نماز به اعتلا برود. توصیه های حضرت آقااست. توصیه زیاد می کنند که این دو نمونه از آنهاست. حضرت امام کتابی دارند به نام دستورالصلوة که شامل توصیه هایی من باب نماز است. شهید مطهری می گوید من تمام کارها را می کنم که نماز بخوانم. یعنی نتیجه کارهای زندگی من نماز است. اگر درس میخوانم، کتاب تشکیلاتی می خوانم، حجاب دارم، رابطه با نامحرم ندارم و فلان و فلان، برای این است که نماز بخوانم. می توانید نماز را بگذارید هدف، وقتی هدف قرار گرفت تأثیراتش را هم می بینید.

۵. مدل بعدی که در تربیت است، تفکر و شناخت است. علی صفائی حائری مبنای تربیتی اش تفکر است. می گوید تفکر بدون پیش فرض منجر به شناخت می شود و قبل از تفکر سوال را مطرح می کند. مکتب تربیتی آقای صفائی حائری چراست. هر کاری می کنی باید بگویی چرا؟! هیچ چیزی را نباید بدون چرا بپذیری. در این مکتب در جستجوی پاسخ سوال چرا مجبور به تفکر می شوی و تفکر منجر به شناخت می شود، شناخت منجر به حُبّ می شود و حُبّ منجر به عقیده می شود و عقیده منجر به عمل. عقیده از ریشه ی عقده به معنای گره است، گره ای بین شناخت و حب که منجر به عمل می شود. اگر شما چرا بگویید، زندگی برایتان سخت می شود. من آب بخورم چرا؟ من پام را دراز کنم چرا؟ خودشان هم می گویند که در چند ماه اول شما در کارهای عادی هم گیر می کنید. زندگی عادی را هم تحت الشعاع قرار می دهید. بعد مثل وزنه بردار که از وزنه های کوچک شروع می کند، شما که این طور شروع بکنید بعد چه اتفاقی می افتد؟ بعد آن جاهایی که واقعا چرا دارد مثل چرا بروم جبهه؟ چرا حجاب را انتخاب کنم؟ آن جا دیگر فرقان به شما دست داده است. یعنی قدرت تشخیص حق از باطل به شما دست داده است، آن جا دیگر کفایت می کند، ولی مثل وزنه بردار باید از روزهای اول برای چیزهای کوچک پاسخ چرایش را بگویید. این لباس را بپوشم؛ چرا؟

این کفش را بخرم؛ چرا؟ بعد چراها چه می‌شود؟ این کفش را بخرم که راحت باشد، که فکرم را مشغول نکند یا که برند باشد، ببینند و...؟! این چراها ایجاد می‌شود. من مثلاً می‌خواهم روسری سرم کنم، اولاً چرا حجاب را انتخاب کردم و بعد چرا این مدل روسری و... . **این تفکر آدم را به شناخت می‌رساند** چون سوال باعث می‌شود به دنبال جوابش بروی. پس از رسیدن به پاسخ، وقتی به حقیقت دست پیدا کردی آن وقت حب ایجاد می‌شود، حالا من عاشق حجاب هستم. این طرح سوال و تفکری که کردم چه شناخت عظیمی به من داد، حالا من به آن عقیده پیدا کردم و می‌روم و عمل می‌کنم. مدل تربیتی ایشان اینطور است و همه چیز را اینطور جلو ببرید. می‌گویند: وقتی چرا می‌گویی پنج جواب برایش داری؛ محرک این کار من چیست؟ یا محرک تو نفس توست، یا مردم، یا زینت دنیا، یا شیطان، یا الله. می‌توانی تشخیص بدهی محرک تو چیست. نفس یعنی چی؟ یعنی حال می‌ده، خوشم می‌داد، حتماً گناه هم نیست مثلاً خوابیدن و صبح زود بیدار نشدن. مردم: کار من برای حرف مردم، لباس پوشیدن، کلاس و دوره رفتن و... زینت دنیا: من اصلاً حال می‌کنم ماشین شاسی بلند سوار بشوم، فلان مارک کفش رو بپوشم. شیطان: در گناه محرک شیطان است. دروغ، تهمت، نگاه به نامحرم. البته این‌ها جدا از هم نیستند و همپوشانی دارند. الله: خدا انقدر سخاوتمند است که می‌گوید اگر کسی را با من شریک کردی همه کارت برای آن شریک. پس محرک همه کارها باید الله باشد. این مدل تربیتی آقای صفایی بود.

۶. مدل بعدی مدل جهاد است، مدل امام و آقا است که باید بجنگی. می‌گوید اگر بجنگی همه چیز درست می‌شود. آدم‌هایی مثل شاهرخ ضرغام (حر انقلاب)، کتابش را بخوانید. آدمی که مسئول امنیت کاباره بوده، مشروب می‌خورده اما ریشه‌های خوبی را داشته مثلاً قبل انقلاب هزینه‌های خانمی که بخاطر فقر روسری‌اش را در کاباره برمی‌داشته به عهده گرفت. بعد جنگ که مردم اسلحه‌ها را از پادگان برمی‌داشتند او یک تانک را به خیابان آورده و وقتی علتش را پرسیدند گفت چون امام گفته سلاح‌ها را به خیابان بیاورید. روی سینه‌اش خالکوبی کرده بود عشق فقط خمینی. همین آدم بعدها به مقاماتی می‌رسد. **جهاد انسان ساز است.** در کتاب خاک‌های نرم کوشک عنایات

حضرت زهرا سلام الله عليها و حضرت زینب سلام الله عليها به شهید برونسی روایت شده است. وجه تمایز منافق با غیر منافق جهاد است. در سوره توبه گفته شده کسی که جهاد نمی کند منافق است. در این سوره گفته شده که شما هیچ ولایت و دوستی با این ها ندارید. ما فعلا روی دیدگاه شما کار می کنیم و هنوز وارد تکنیک ها نشدیم. در بحث بعدی می گوید وارد تشکیلات بشو، اینجا جهاد است. آقا می گوید جهاد قتال (جنگ) نیست. کسی که کار علمی پژوهشی می کند هم جهاد می کند، یعنی یک آدم تک ور، تک پر هم می تواند جهاد کند و تشکیلات جهاد در بستر جمع است. *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا نُبَاتٍ أَوْ بَنَاتٍ أَوْ جَمِيعًا*، شمشیرهایتان را بردارید، برید بزنید، تک تکی یا جمعی

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى قَوْمٍ آخَرِينَ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا

یکی یکی، دوتا دوتا قیام کنید، بعد فکر کنید. اول بجنگید. امام در یک سخنرانی مطرح می کنند نماز اوجب واجبات است، هفته بعد در سخنرانی دیگری می گویند حفظ نظام از نماز که اوجب واجبات است بالاتر است. یعنی اگر نماز دارد قضا میشود و نظام هم دارد از دست میرود باید نماز را قضا کنیم. آقای قاسمیان حرف جالبی میزنند، میگویند: الان نه تنها تضعیف نظام گناه کبیره است، تقویت نکردن نظام هم گناه کبیره است. یعنی کسی بگوید من دینم را دارم ولی کاری به این جنگولک بازی ها ندارم، قابل بحث است. مدل جهاد حرف های زیادی دارد. کسی که جهاد نکند منافق است؛ تشکیلات هم می گوید حالا که جهاد می کنید چندتا چندتا جهاد کنید، که هم اخلاق رشد پیدا کند، هم تربیت اتفاق بیفتد.

((پاسخ یک سوال: امام سال ۴۲ مبارزه را آغاز می کند. امام در همان ابتدا به آیت الله بروجردی می گویند شما زعیم بشوید. زعیم در زمان بعد غیبت کبری امام زمان عج است، با ولایت فقیه تفاوت دارد و ویژه و بالاترین مرجع تقلیدی است که علما قبولش دارند و حرفش را تایید می کنند. ما ۶۳ زعیم داریم که شصت و سومی حضرت آقا است و شصت و دومی و شصت و سومی ولی فقیه هستند

چون حکومت در دست دارند. آیت الله بروجردی، میرزای شیرازی، علامه حلی، علامه مجلسی، سید بن طاووس، ابن بابویه و... که این ۶۱ زعیم حکومت نداشتند. همه این‌ها داعیه تشکیل حکومت داشتند، مثلاً میرزای شیرازی بخاطر یک مسئله سیاسی تنباکو را تحریم می‌کند و حتی در حرمسرای ناصرالدین شاه قلیان‌ها را می‌شکنند. همه داعیه حکومت داشتند تا زمان امام خمینی که حکومت برقرار شد. آقا که در سال ۵۳ کتاب طرح کلی را می‌نویسد همه‌اش مبارزه است.))

((پاسخ به یک سوال: داعیه حکومت داشتن با روش متفاوت است. امام با آیت الله بروجردی اختلاف‌هایی داشتند. آیت الله بروجردی موافق حرکت اصلاح طلبانه با شاه و امام موافق براندازی بود. مراجع در هر عصر زیاد است اما زعیم یک نفر است. امام آیت الله بروجردی را به قم می‌آورند و می‌گویند شما زعیم باش. در جلسه‌ای که شاه به دیدار آیت الله بروجردی می‌آید امام خمینی از جا بلند نمی‌شوند. پس داعیه حکومت با روش متفاوت است. همه داعیه حکومت (ولایت فقیه) را داشتند اما روش‌های متفاوتی داشتند. دو جور فتوا داریم، فتوای فردی و حکومتی. در احکام فردی مثل سفر باید از مرجع تقلید خود تقلید کنیم ولی در احکام حکومتی حتی مرجع تقلید باید از ولی فقیه تبعیت کند. اجرای احکام حکومتی بعد دست گرفتن حکومت است. امام علی علیه السلام زمانی که حکومت را در دست گرفتند زکات بر اسب را واجب کردند و نه قبل به دست گرفتن حکومت.))

سیر تطور یک ادم زمینه‌ساز ظهور

یک عده را می‌بینید که نمازشان را می‌خوانند، ظواهر را رعایت می‌کنند. این‌ها حزب اللهی هستند. ما با انجمن حجتیه در اینجا اشتراک داریم. آن‌ها اینطور هستند، به این موارد اعتقاد دارند ولی می‌گویند هیچ پرچمی قبل از امام زمان عج نباید بلند شود. یک سری آدم‌ها ولایی هستند یعنی به آقا و نظام علقه دارند، مثلاً در راهپیمایی شرکت می‌کند. یک مرحله بالاتر انقلابی هستند، این‌ها علاوه بر مسلمان حزب الله انقلابی بودن دنیایشان را وقف انقلاب کردند. هرکاری می‌کنند در راستای انقلاب است، مثل درس خواندن. دغدغه دارد، خودش کارهایی می‌کند. کسی که انقلابی

تک پر نیست و وارد تشکیلات می شود، تشکیلاتی است. ممکن است کسی مومن و انقلابی باشد ولی وارد تشکیلات نشود. کسی که وارد تشکیلات می شود دنبال شر است! تفاوت تشکیلاتی با انقلابی این است که وارد جمع می شود و نقش می پذیرد، مسئولیت می پذیرد، تعهد می دهد و... در مرحله بعد مهدوی هستند که علاوه بر تشکیلاتی بودن نگاه به ظهور و تمدن دارند، افق نگاهشان بلند است. ممکن است کسی تشکیلاتی باشد ولی بگوید ما همین کلاس را بتوانم اصلاح کنیم کافیه، این شخص نگاه تمدنی ندارد. انسان مهدوی یعنی آدم مسلمان حزب الهی ولایی انقلابی تشکیلاتی مهدوی. کسی که این مراتب را داشته باشد انسان تراز زمینه ساز ظهور است.

جایگاه خودتان را بشناسید.

جریان احمدی نژاد خودشان را مومن حزب الهی انقلابی تشکیلاتی مهدوی که آقا و نظام را قبول ندارند می دانند. البته این برداشت من از مصادیق است.

انواع آدم های تشکیلاتی: تشکیلات باز، تشکیلات ساز، تشکیلات سوز.

آدم تشکیلات ساز از یک جمع تشکیلات درست می کند، آدم هایی که در بیچگی می گفتند کی میاد بازی کنیم نه آدم هایی که می گفتند کی مرا بازی می دهد و نه کسانی که فقط می ایستادند و نگاه می کردند. مسئله نظام انسان های تشکیلات ساز هستند، کسانی که بتوانند تشکیلات بسازند. البته کسی که تشکیلات ساز است تشکیلات باز هم هست یعنی در تشکیلات قرار می گیرد، چون آدمی که دنبال رئیس بازی باشد در تشکیلات جا نمی گیرد. اینطور نباید باشد که هر کجا من رئیس هستم تشکیلات باشد و گرنه من نیستم. این مشکل بچه مذهبی های ماست که می گویند یا من رئیس باشم یا نیستم و بعد هم می گویند من تشکیلات ساز هستم. کسی که تشکیلات ساز است باید در جایی اطاعت پذیر باشد، در چارچوب نظم قرار بگیرد. نه اینطور که یا من باید رئیس باشم یا وارد نمی شوم، این آفت بچه های ماست.

برای خودتان تشکیلات بسازید. مثلاً ایجاد تشکیلاتی برای سیر مطالعاتی داخل تشکیلات خودتان. رهبری می‌گویند عنصر تشکیلاتی باید پایه و مبنایش شهید مطهری باشد. سیر مطالعاتی بینش مطهر شهید مطهری را حتماً بخوانید. مسئول موسسه آقای گلپایگانی است. روش خواندنش این است: هفته‌ای دو ساعت مطالعه، یک ساعت مباحثه، یک ساعت و نیم درس، آزمون. دنبال این مطالب حتماً بروید. بعدها ضرورتش را می‌فهمید اما دغدغه و فرصت ندارید. امام می‌گویند: آثار شهید مطهری را بخوانید، من همه آثار و صحبت‌هایشان را تایید می‌کنم و در پرائنزه می‌گویند یاد نمی‌آید در مورد کسی این حرف را زده باشم. علامه طباطبایی می‌گویند: وقتی ایشان سر کلاس من می‌آمد من به رقص و شمع در می‌آمدم. ویژگی‌های شهید مطهری بخاطر اخلاصش است. انسان عالم حرف خوب می‌زند، آدم عاقل حرف خوب را خوب می‌زند، آدم حکیم حرف خوب را خوب و در شرایط خوب می‌زند، انسان کامل با نیت الهی حرف خوب را با روش خوب در شرایط خوب می‌زند. شهید مطهری انسان کامل است.